LC ACQUISITIONS
0 040 668 182 8

ظهور الحق

۱۳۲۴

LIBRARY OF CONGRESS

طهور الاخلاق

در اخلاق که بتصویب وزارت جلیلهٔ معارف برای
افادهٔ عموم در مطبع وزارت جلیلهٔ معارف به انتظام
حافظ امیر محمد خان زیور طبع در بر کرد
تحریر ۱۸ میزان سنه ۱۳۰۲

عدد طبع اوّل ۶۰۰ جلد

LC Control Number
00 313374

بسم الله الرحمن الرحیم

نخستین حقوقیکه بر ذمهٔ مصنفین و مؤلفین واجب الادا میباشد
حمد واجب الوجودیست که اولاً انسانرا باحسن تقویم و اعدل تصویر تسویه
داده مخلوق گردانید ؛ و بتان ، (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) مکرم
و ممتاز ساخت ، و ثانیاً بزیور عقل و زینت عرفان متحلی و درخشان
گردانید ، و ثالثاً خلعت حمل امانت و اداء حقوق بر قامت با استقامتش
بفحوای (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ)
راست ساخت ، و امانتی بدین عظمت و مهمی باین اهمیت را نامزد
او گردانید ، و درود متواتر ورود است بر پیغمبرے که وجود مبارکش
بالذات مصدر اسرار و دقائق و مظهر ابراز حقائق گشته ، و تاج

لولاک بر تارک پاکش جلوه گر شده، ولوای (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ)
باسم سامی قدسش برافراشته. یعنی آن سلطان انبیاء و برهان
اصفیا شفیع روز جزا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
وچهار یار گزین وآل وازواج طاهرین وهمهٔ اصحاب از انصار ومهاجرین
وغیرهم اجمعین. ومدح ودعای پادشاه اسلام است که وجود
مسعودش یگانه سبب نظام عالم وانتظام امم میباشد. یعنی شاه
معارف پرور عرفان گستر، صفوهٔ ثمرهٔ زمان، حامی حمای بیضهٔ دوران
نیر سپهر سلطنت، قطب دائرهٔ فلک ابهت، بدست آرندهٔ
زمام استقلال افغانستان، خلاصهٔ دودمان محمد زائی الغازی امیر امان الله
خان (لازالت رایات دولته عالیه وایام سلطنته باقیه) الهی خود ذات
شاهانه را بر جادهٔ حق راست وقائم، وبصراط مستقیم مقیم وارا
دوزرای صداقت بیان ومنا وکلای مخالصت اقتران وهمنشینان
ومصاحبان خصوصیت نشان شان را بر طبق رضای همایون مطابق
وحسب دلخواه اصابت مقرون شان موافق گردانا وکه راه کج را راست
وظلم را عدل، وبد را خوب، نه پنداشته احتیاط ورزند، وبحضور

شان ناحق راحق نسازند آمین !

وبعد میگوید کمینهٔ حقیر (عبد الحق) ابن مرحوم ملا عبد العزیز قوم سلیمان خیل ساکن ارغندی مغلی که چون درین زمان میزان دنیا ودین بدست تقدیر آویزان ؛ وپلهٔ دنیا سنگین بر زمین ؛ واز دین ترقی برعکس کرده قریب بآسمان رفته ؛ ورایات شریعت معکوس ومدارس علوم مدروس است . ورسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده **اُنْصُرْ اَخَاكَ ظَالِمًا اَوْ مَظْلُوْمًا** یعنی یا برادر مسلمان خود ظالم باشد یا مظلوم نصرة کن . حضار عرض نمودند : یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اینک با مظلوم نصرة خواهیم کرد که اورا بحق برسانیم ؛ با ظالم چگونه نصرة کنیم ؟ رسول الله فرمود اورا از ظلم باز دارید که همین با او نصرة است .

ومسئلهٔ دین ماست که اگر بحضور نماز خوان کودکی در حریق ویا چاه عمیق مے افتید بر این نماز خوان واجب است که نماز را قطع کند . وآن نفس را از هلاک خلاص نماید وحالانکه بدعت کننده است سوی آتش دوزخ ؛ پس کسیکه مسلمانے را

ببیند که در بدعت سخن گوید و با مبتدع مجالست کند بر این شخص واجب
است : که به هر نوع باشد او را منع نماید و مداهنت نکند
که مداهنت دوین از علامت منافقین است تعصب دینی و مذهبی
در هر وقت قاعدهٔ اسلام و قانون اهل ایمان و اساس دین
و شعار موحدین و علامهٔ مؤمنین است . خصوصاً در وقت
ظهور بدعت یا وارتکاب مناهی امر معروف و نهی منکر فرض است
و در تورات و انجیل و قرآن عظیم الشان مدح این امت به آمرین
بالمعروف و ناهین عن المنکر ورود یافته است دین اسلام برای
هر گروه و اشخاص حقوق را مقرر و معین ساخته هر کسی را پابند
حکمی و حقی کرده : در دین ما قصاص و دیات : حدود و تعذیرات
تخویف و تحذیرات است کسی خودسر نیست : نصب امام
بر مسلمانان و تقرر قاضی بر امام برای اجرای همین احکام
وغیره واجب و لازم گشته تا اهل ظلم و فساد خودسر نبوده خلل
و نقصان در احکام اسلام واقع نشود . معابر و دیار اسلام
از شر و فساد قطاع الطریق و اهل طغیان در امن و امان دارند .

لهذا رسالهٔ مشتمله بر حقوق نوعیه و شخصیهٔ اسلامی بطرز
اختصار و آسان بیان کردم و به (ظهور الامان) مسمی
ساختم تا عامهٔ مسلمانان از حقوق خودشان آگاهی یافته پابند
آنها بوده مطلق العنان نباشند و حقوق شرع انور را بر ذمهٔ
خود لازم و واجب بدانند از الله تعالی که هادی حقیقی است
امید میکنم که بعد از تعمیل آنها در دارین بمقصد خود فائز و نائل
گردند آمین و من الله التوفیق

بسم الله الرحمن الرحیم

(حقوق نفس برخود نفس)

بدانکه حق نفس برنفس اساساً و ابتداءً دو میباشد :

۱ــ تکمیل بکمالات .

۲ــ ظلم ناکردن برخود .

این دو حق از ان حق هائیست که نقلاً و عقلاً و شرعاً و عرفاً بر هر نفس لازم است ؛ تا از عذابهای دنیا و آخرت خود را رهانیده بر مقصود دنیوی و اخروی خود نائل و فائز گردد .

چرا که اگر در کسب و اکمال کمالات اهمال ورزد گویا جور و ظلم را برذات خود روا دارگردید ؛ و حق ثانی خود را ادا نکرد ؛ لهذا البته در دنیا به بادیهٔ ضلالت و شکنجهٔ جهالت گرفتار میباشد . و در آخرة ابدالآباد مولم و معذب میماند . پس حق نفس ادا نگردید

بلکه در ضد آن کوشش ورزید .

بدانکه از جملهٔ حقوق نفس بر خود نفس که در دو حق فوق مندرج است ؛ این چند حقوق است :

۱ــــ حق الله تعالی است بر بندگان .

۲ــــ حق بندگان است بر الله تعالی .

۳ــــ حق قرآن عظیم الشان است .

۴ــــ حق رسول الله صلی الله علیه وسلم است بر امت .

۵ــــ حق پادشاه است بر رعیت .

۶ــــ حق رعیت است بر پادشاه .

۷ــــ حق علما است .

۸ــــ حق والدین است .

۹ــــ حق ولد است بر والدین .

۱۰ــــ حق شوهر است بر زن .

۱۱ــــ حق زن است بر شوهر .

۱۲ــــ حق قرابت در رحم است .

۱۳ــ حق جار است .

۱۴ــ حق مسلمان است بر دیگر مسلمان .

۱۵ــ حق اخوت اسلامی است .

این حقوق در حقیقت از حقوق نفس است بر خود نفس لیکن از جهة معاملهٔ نفس با ایشان نسبت حق به ایشان کرده میشود

پس هر یکی ازین حقوق بعنوان علیحده وجدا جدا بیان خواهد شد انشاء الله تعالی تا که نفس برخی از حقوق فهمه گی خود را دانسته ودر ادای آنها اهتمام ورزد !

امّا در خلاصهٔ حقوق چنین گفته میتوانم : که هر نفس بر ذات خود این حق را الزاماً دار است که خود را بدست خود در عذاب شدید الیم دائم دوزخ گرفتار نکند ؛ بلکه حتی الوسع در پی سعی و کوشش حقوق و نجات و فلاح خود باشد .

(بیان حق الله تعالیٰ)

سوال:— حقوق الله تعالیٰ چند و کدام است ؟

جواب:— مجملاً سه حق میباشد :

۱— توحید .

۲— عبادت .

۳— اطاعت .

چنانچه معاذ ابن جبل رضی الله تعالی عنه از حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مَا حَقُّ اللّٰهِ عَلَی الْعِبَادِ . رسول الله علیه السلام در جواب فرمود: (حَقُّ اللّٰهِ عَلَی الْعِبَادِ اَنْ یَعْبُدُوْهُ وَلَا یُشْرِکُوْا بِهٖ شَیْئًا وَاَنْ یُطِیْعُوْهُ وَلَا یَعْصُوْهُ وَاَنْ یَشْکُرُوْا نِعْمَتَهٗ وَلَا یَکْفُرُوْا بِهَا) . یعنی حق خدای تعالی بر بندگان این است :

۱— اینکه او تعالیٰ را به یگانگی بپرستند ، و چیزی را با او تعالی شریک نسازند .

۲— اینکه اطاعت او تعالیٰ را بکنند ، و بی فرمانی

ننمایند .

۳ — اینکه شکر نعمت او تعالی را ادا نمایند ؛ و ناسپاسی نکنند .

پس کسیکه اینحقوق را ادا نمود مومن است از عذاب ابدی دوزخ خود را نجات داد ؛ و بر دخول جنت فائز میگردد وکسانیکه اعراض نمایند در عذاب دوزخ جاوید میمانند .

(بیان توحید او تعالی)

س : — معنی توحید باری تعالی چیست ؟

ج : — معنی توحید او تعالی این است که در الوهیت وخالقیت و استحقاق عبادت و تدبیر عالم هیچ کسی با او تعالی شریک نیست .

پس توحید در الوهیت شرعاً و عقلاً واجب است و در استحقاق عبادت شرعاً واجب است چنانچه الله تعالی فرموده است : وَمَآ اُمِرُوْٓا اِلَّا لِيَعْبُدُوْٓا اِلٰهًا وَّاحِدًا لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهٗ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ

یعنی بندگان مامور کرده نشدند مگر برای اینکه خدای یگانه را بپرستند

که نیست معبود برحق مگر او پاکی است او را از چیزیکه شرک میکنند ۔

(بیان خواص توحید)

۱ــــ اول از خواص توحید این است : که او تعالیٰ من کل الوجوه بکمال مطلق موصوف است که بوجه من الوجوه در او تعالےٰ نقصی نیست ۔ چون درینخصوص دیگری با او تعالیٰ شریک ومشابه ومثل ومانند نیست ؛ لهذا عبادت وتعظیم واجلال وخوف ورجا ودعا وانابت وتوبه وتوکل واستعانت شرعاً وفطرةً تنها برائے او تعالیٰ واجب است ۔

۲ــــ سجده است ؛ پس اگر کسی برائے غیر او تعالیٰ کند ؛ آن غیر را با او تعالیٰ مشابه نمود ۔

۳ــــ توکل است : که اگر کسی بغیر او تعالیٰ توکل نماید آن غیر را با او تعالیٰ مشابه ساخت ۔

۴ــــ توبه است ؛ که اگر کسی برای غیر او تعالیٰ توبه کند غیر را با او تعالےٰ مشابه کرد ۔

۵ — قسم خوردن است بنام او تعالی بجهة تعظیم و اجلال او
پس اگر کسی بنام غیر او تعالی بوجه تعظیم قسم خورد ؛ دیگری را با او
تعالی مشابه نمود .

الغرض مقصود این است ؛ که توحید و عبادت به پروردگار
مخصوص است که وحده لاشریک له است چنانچه فرموده
(وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) و از جملهٔ اخلاص این
است : که او تعالی را دوست داشتنی باشیم ؛ و دیگری را
تبعاً بسبب دوستی او دوست بگیریم یعنی که دوستی و محبت
اینکس وسیله و واسطه باشد برای زیادت محبت پروردگار
این توحید از حقوق الله تعالی است : که بر جمیع بندگان
حق و ثابت است و بسبب آن مسلمان از دیگران ممتاز
میگردد .

(بیان عبادت)

بعضے از حقوق الله تعالی عبادت است ؛ که بامر خود از
بندگان میخواهد . یعنی بر بندگان لازم است که بکلی و از

صمیم دل ایمان واذعان داشته باشند براینکه مستحق عبادت پروردگار است یعنی عبادت خاص حق او تعالی است ؛ که دیگری را دران هیچ مدخلی نیست .

چراکه خالق ومنعم وجزا دهنده او تعالی است ؛ پس وقتیکه از کتم عدم بعرصهٔ وجود شهود او آورد ؛ وباز در مدت بقا الوان آلاء وانواع نعم او میدهد ؛ وبعد الفنا جزای اعمال اگر خیر باشد خیر ؛ واگر شر باشد شر ؛ او میدهد پس بالضرور مستحق عبادت او باشد ؛ لهذا بر سبیل دوام اورا اطاعت کرده عبادتش را بجمیع حقوق وآداب ادا نمایند .

پس کسیکه عقل سلیم ووجدان مستقیم دارد ایمان دارد باینکه عبادت از جملهٔ حقوق او تعالی است .

واگر کسی منکر امر او تعالی ؛ ومنکر اثبات حقوق او تعالی بر بندگان ؛ ومنکر جزا دادن او تعالی باشد آن کس دهری است .

(بیان اطاعت)

اطاعت :- یعنی فرمان برداری پروردگار از حقوق پروردگار است که بر بندگان لازم و اصل آن سه چیز است :

۱ــ خوف .

۲ــ رجا .

۳ــ حب .

پس علامهٔ خوف ترک محارم است ؛ و علامهٔ رجا رغبت در طاعت است ؛ و علامهٔ حب شوق و انابت است . و علامهٔ انابت سه چیز است :

۱ــ دل او برائے تفکر باشد .

۲ــ زبان را برائے ذکر مقرر نماید .

۳ــ بدن را برائے خدمت معین کند .

و حقیقت اطاعت الله تعالیٰ بامتثال اوامر و اجتناب از مناهی متحقق میگردد .

چون از حدیث سابق راجع بجواب معاذ رضی الله تعالےٰ عنه

حقوق بندگان نیز ظاهر گشته لهذا بیان میشود .

(بیان حقوق بندگان بر الله تعالی)

چون حضرت معاذ رضی الله عنه پرسید یا رسول الله ما حق العباد علی الله تعالی و رسول الله صلعم در جواب فرمود حق العباد علی الله ان یقبل توبتهم اذا تابوا وان یدخلهم الجنة وان یعفو عنهم . یعنی حق بندگان بر الله تعالی این است : وقتیکه توبه کنند ، توبه شان را قبول نماید ؛ و ایشان را در بهشت در آرد ؛ و گناهان شانرا عفو کند .

پس معلوم گردید : که بندگان را نیز حقی هست ؛ لیکن مراد از حق بندگان حق کرم و وعده است ؛ نه حق لزوم و الزام چراکه بر خدای تعالی کسی حق لزوم ندارد .

اما الله تعالی خلاف وعده نمیکند ، لهذا این وعده حق گفتیم پس بندگان را لازم است که درین لطف پروردگار نظر نمایند که دشمنان خود را با وجود طغیان و عصیان روزی

میدهد؛ و پرده پوشی عاصیان را مینماید بسبب طغیان شان رزق خود را منع نمیکند و بهر حال روزی میدهد .

پس خلاصهٔ حق بندگان بر الله تعالی این است :

که چیزیرا که بر زبان پیغمبران خود وعده کرده؛ آنرا بلطف وکرم خود مرحمت کرده عنایت فرماید؛ و آن این سه چیز است

۱ــــ قبول توبه وکرامت .

۲ــــ تجاوز از معصیت .

۳ــــ ادخال جنت .

(بیان حقوق قرآن)

حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است :

اَفْضَلُ عِبَادَةِ اُمَّتِی تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ . ونیز فرموده است :

خَیْرُکُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ . یعنی بهتر شما کسی است که قرآن کریم را بیاموزد و باز بیاموزاند .

از حقوق قرآن شریف این سه قسم است :

۱ــــ نظر بتکلم کلام .

۲ــــ نظر بمقدار قراءت .

۳ــــ نظر بقاری .

نظر بمتکلم : تعظیم متکلم است یعنی قاری قرآن در دل خود عظمت متکلم را حاضر کند و بداند که این کلامے را که میخوانم کلام بشر نیست .

نظر بمقدار قراءت سه درجه است :

۱ــــ اعلیٰ .

۲ــــ اوسط .

۳ــــ ادنیٰ .

درجهٔ اعلیٰ هفته دو مرتبه ختم آن است .

درجهٔ اوسط : هفته یکمرتبه ختم آن است .

درجهٔ ادنیٰ : ماه یکبار ختم آن است ؛ و اگر اقلاً سال دو بار ختم کند نیز بعضی از حق او ادا میگردد .

نظر بقاری :- این است : که بدن او را چهار حصه است :

۱ــــ حصهٔ زبان است ؛ که به تصحیح حروف ، و ترتیل و آهستگی

بخواند ؛ و بتحسین و تزئین صوت قراءت کند و در قراءت تعجیل ننماید .

۲ــــ حصهٔ عقل است ؛ و آن تفسیر معانی قرآن است .

۳ــــ حصهٔ دل است ؛ که بحضور و فکر و تأمل در معانی خوانده شود ؛ تا در دل مؤثر گردد ؛ و تعظیم و توقیر قرآن شریف ظاهر شود . و همت خود را در فهم و تفکر معانی آن مصروف دارد ؛ و فهم معانی هر آیت را که لائق شأن اوست در ذهن خود واضح بدارد ؛ و هر امر و نهی و تهدید و وعد و وعید و زواجر و قصص و امثال را که در آن می بیند ؛ مخاطب با آنها خود را بداند ؛ که مأمور منم منهی منم ؛ و مقصود ازین قصه ها و امثال پند و عبرت گرفتن است ؛ نه قصه خوانی .

و با آثار و اخبار مختلفهٔ آن چنان متأثر گردد که بقرار قراءت و فهم هر آیت فرح و حزن و خوف و رجاء او چنان افزون شود که از فرط حزن و غمگینی مفضی بگریستن شود .

پس حصهٔ دل تأثر و زجر و پند است .

۴ــــ حصهٔ اعضا و تمامی بدن این است ؛ که با وضو و نظافت

جای وجامه؛ به توقیر وتواضع وهیئتی مؤدب سرفرود افکنده مثلیکه بحضور استاذ می نشیند روی بقبله بنشیند! نه چهار زانو وتکیه کرده؛ ونه بهیئت تکبر وتجبر وغرور .

(بیان حقوق رسول الله صلی الله علیه وسلم)

مجمل حقوق رسول الله ص بقرار ذیل است :

۱ــــ وجوب اطاعت او ص .

۲ــــ ملازمت تعظیم وتکریم او ص .

۳ــــ فهم شریعت او ص .

۴ــــ مواظبت سنت او ص .

۵ــــ لزوم محبت او ص .

۶ــــ محبت آل بیت واصحاب او ص .

۷ــــ شفقت ورحمت برامت او ص .

۸ــــ تفحص کردن از اخلاق وآداب او ص تا باخلاق کریمه وفضائل جزیله وآداب جمیلهٔ او متخلق ومتأدب شوند .

(بیان اطاعت او ص)

الله تعالیٰ در قرآن عظیم الشأن فرموده: أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ یعنی فرمان برید! خدای تعالیٰ و رسول الله ص را. در این آیت شریف تنبیه است باینکه: طاعت الله تعالی در طاعت رسول الله است صلی الله علیه وسلم است؛ چراکه امر و ناهی در حقیقت پروردگار و رسول الله ص مبلغ آنهاست: پس او امر و نواهی رسول الله را مثل او امر و نواهی الله تعالی بدانند! زیراکه طاعت خدای تعالیٰ باعصیان رسول الله ص تمام نمیشود و صورتی ندارد؛ چنانچه خود خدای تعالیٰ اطاعت رسول الله ص را اطاعت خود دانسته و فرموده: مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ. یعنی کسیکه فرمان بری کرد رسول الله ص را هر آینه فرمان برداری کرد خدای تعالیٰ را. و درین آیت شریف فرموده: که فرمان بردن رسول من اطاعت من است.

(بیان فهم شریعت رسول علیه السلام)

الله تعالی در قرآن عظیم الشأن فرموده: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. یعنی چیزیکه از اوامر وفرمایشات رسول من برای شما میدهد آنرا بگیرید! و بآنها چنگ زنید! و از چیزهائیکه شما را منع کرده؛ باز گردید و منع شوید در این آیت ها و دیگر آیات بسیار معلوم است: که اطاعت رسول الله اطاعت خدای تعالی است؛ چنانچه اطاعت او را با طاعت خود مقترن ساخته؛ و بسبب آن وعده های ثواب جزیل واجر جمیل نموده است؛ و برای مخالفت اوامر او و ارتکاب مناهی او عذاب شدید مقرر نموده است.

و خود رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللهَ یعنی کسیکه اطاعت کرد مرا بدرستیکه اطاعت کرد خدای تعالی را و کسیکه بی فرمانی مرا کرد و از فرمایشات من مخالفت ورزید پس همه آینه بی فرمانی خدای تعالی را کرد.

(بیان مواظبت سنّت)

الله تعالی فرموده : لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّٰهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ
یعنی هر آینه وبدرستی مر شمارا در رسول خدا خصلتی است نیکو.
که در امر شریعت اقتدا باو کنید! ومتابعت سنّت او را
لازم دانید! وبر سنّت او محافظت ومواظبت نمائید!
وقولاً وفعلاً از مخالفت او اجتناب ورزید!

ورسول الله فرموده : مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي
یعنی کسیکه از سنت من کراهتاً اعراض نماید؛ پس او از دین
وملت من حساب نیست.

(بیان لزوم محبّت)

یعنی محبت رسول الله را چنان برخود لازم دانند که از جان
دوست تر بدارند چنانچه رسول الله فرموده : لَا يُؤْمِنُ
أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ
وَمِنَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ . یعنی ایمان یکی از شما کامل
نگردد؛ تا آنکه نزد او از مادر وپدر وفرزند او واز جمیع

مردمان دوست تر نشوم .

و نیز فرموده : لَنْ یُؤْمِنَ اَحَدُکُمْ حَتّٰی اَکُوْنَ اَحَبَّ اِلَیْهِ مِنْ نَفْسِهٖ . یعنی هرگز ایمان یکی از شما کامل نگردد تا آنکه از نفس خودش نزد او دوست تر نشوم .

پس بدانکه محبت سه قسم است :

۱ــــ محبت اجلال و اعظام ؛ مثل محبت پدر و علما و فضلا .

۲ــــ محبت رحمت و شفقت ؛ مثل محبت ولد .

۳ــــ محبت مشاکله و استحسان ؛ مثل محبت غیر این کسان .

پس باید محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم اختیاری عقلی و برین هر سه نوع محبت راجح تر بود ؛ نه طبعی چرا که این از وسع و اختیار بیرون است ؛ بر عدم آن مؤاخذه نیست .

چنانچه مریض دوای تلخ بدخور را بالطبع بد میداند ؛ لیکن چون بمقتضای عقل خود میداند که صلاح بدن من در خوردن آن است باوجود بدخوری باختیار خود سوی آن میل میکند و تناول مینماید ، همچنان مؤمنیکه بداند رسول الله ص امر و نهی نمیکند

مگر در چیزهائیکه صلاح دین و دنیا و آخرة و عقبای من در آن است ؛ یقیناً بداند که بالای امت خود از پدر مهربان تر و از همه مردم شفیق تر است پس بمقتضاے عقل خود امر او را بر امر دیگران راجح ترمیداند .

و نیز چون کسی بداند که شفقت او علیه الصلوة والسلام بر عصاة امت چه مقدار است ؛ و بداند که سبب هدایت و واسطهٔ دخول جنت ؛ و نجات از دوزخ اوست صلعم ؛ بالضرور محبت او ص را بر محبت نفس خود مے گزینند .

امّا بمجرد دعویٰ محبت حاصل نمیشود تا علامات آن در شخص متحقق نگردد ؛ پس بعضی از علامات آن اجمالاً ذکر میگردد تا محب حقیقی از مدعی ممتاز شود .

(علامات محبت رسول الله صلعم)

۱ــــ عمل است بر سنّت او ص .

۲ــــ اقتدا است بملت او ص .

۳ــــ متابعت اقوال و افعال اوست ص .

۴ــــ امتثال اوامر اوست ؐ .

۵ــــ اجتناب از نواهی اوست ؐ .

۶ــــ در وقت نعمت ونقمت تأدب است بآداب او ؐ .

۷ــــ چیزیرا که او ؐ مشروع ویا ممنوع گردانیده آن را
برخواهشات نفس خود ؛ مختار نمودن است .

۸ــــ بسیاری ذکر ؛ یعنی یاد کردن اوست .

۹ــــ بسیاری شوق است ؛ بملاقات او ؐ که در دار بقا
لقای وی صلعم نصیب شود .

۱۰ــــ در وقت یاد شدن شمائل مبارکش ؛ تعظیم وتوقیر اوست
یعنی چون وصف او ؐ ذکر شود اگرچه وصف افتقار باشد
اظهار تواضع وانکسار نماید .

۱۱ــــ چون نام مبارکش یاد شود ؛ بر ذات او ؐ درود بفرستد .

۱۲ــــ کسانی را که رسول الله ؐ دوست داشت از اهل بیت
واولاد وغیره همه را دوست داشتن .

۱۳ــــ دوست داشتن اصحاب اوست ؐ ؛ از مهاجرین

وانصار وغیر ایشان رضوان الله علیهم اجمعین . وبخوبی ونیکوئی ایشانرا یاد کردن است ؛ که حقیقةً (خَیرَ اُمَّةٍ) در حق ایشان ثابت وصادق است ؛ وبرای دیگران بتوسط ایشان علیهم الرضوان ؛ دشمنی کردن است ؛ باکسانیکه با اصحاب دشمنی کردند ؛ ودشمن دانستن است آن کسانیرا که اصحابرا بد میگویند ویا دشمن میدانند .

۱۴ — اجتناب وپرهیز ودوری کردن است ؛ از کسانیکه از سنت او ص مخالفت میکنند ؛ ودر دین او بدعت را ظاهر میسازند ورواج میدهند ؛ واز دل آن کسان را بد دانستن است .

۱۵ — محبت است با قوم او ص که عرب است .

۱۶ — شفقت ونصیحت است بر امت او ص که در مصالح ضروریهٔ دینیه ودنیویهٔ ایشان ؛ ورفع ودفع مضرتها از ایشان سعی وکوشش نماید ؛ مثل خود او ص که بر مؤمنان رؤف ورحیم بود .

(بیان حقوق پادشاه)

بدانکه چون درجهٔ عظمای پادشاهی خلافت نبوت است
چراکه نبی واضع شریعت است ، و پادشاه اسلام حامی
وحافظ آن ، چنانچه درین معنی گفته اند ، اَلْمُلْكُ وَالنُّبُوَّةُ تَوْأَمَانِ
(نزد خرد شاهی و پیغمبری ؛ چون دو نگین اند و یک انگشتری)
وتعمیر معمورهٔ مملکت وابسته به تسخیر و تنظیم همت عالی پادشاه
اسلام است ؛ تا خاص و عام و کافهٔ انام در ظل حمایت او
از آسیب سموم نیران حوادث آسوده خاطر زیست
ومعیشت نمایند لهذا الله تعالی فرموده ، اَطِيعُوا اللّٰهَ وَ
اَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ . یعنی
فرمان برید ، در اوامر و نواهی خدای تعالی را ، و فرمان
برید ، رسول او را در حال حیات ، و سنتش را اقامت
نمائید ، بعد از وفات ، و فرمان برید پادشاهان دین را که
نائبان حضرت سید المرسلین اند . پس الله تعالی
در این آیت شریف ، اطاعت پادشاه را با طاعت خود

ورسول خود مقترن ساخته است ؛ ازین سخن اطاعت پادشاه را مقایسه وموازنه کرده میتوانیم که چه مقدار است لهذا البعضی از حقوق او را بطریق اجمال بیان مینمایم تا عامهٔ مردمان از ان بی بهره نمانند ؛ حقوق او بقرار ذیل است :

۱ــــ وجوب اطاعت اوست .

۲ــــ در وقت حاجت معاونت اوست .

۳ــــ در دل محبت اوست .

۴ــــ بزبان ثنا و مدحت اوست .

۵ــــ بارکان امتثال اوامر و نواهی اوست .

۶ــــ ظاهراً و باطناً تعظیم و تبجیل اوست .

۷ــــ در وقت ضرورت قرض دادن است او را .

۸ــــ درصورت عدالت ؛ بوجه صدق نه نفاق لزوم مدحت اوست .

۹ــــ درصورت ظلم صبر است بر مکارهٔ او .

۱۰ــــ قولاً و فعلاً همراه او نیکی کردن است .

۱۱ــــ لزوم اطاعت است والی او را .

۱۲ــــ هر گروه را از رعیت بکار محولهٔ منسوبهٔ خود باخلاص وصداقت مشغول شدن است .

۱۳ــــ کسیکه از ماتحت حکومت و مملکت او سعی بفساد و شقاق کند آنرا بقرار تفصیل آتی دفع کردن است .

(بیان وجوب اطاعت پادشاه)

آیت شریفیکه در خصوص وجوب اطاعت بر و باترجمه اش مذکور گردید دیگر آیات درین باب بسیار اند لیکن این مختصر گنجایش تفصیل آنها را ندارد .

والحاصل اطاعت پادشاه در امور یکه خلاف شریعت نباشد بر عامهٔ رعایا واجب است ارسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده : اِسْمَعُوا وَاَطِیْعُوا وَلَوِ اسْتُعْمِلَ عَلَیْکُمْ عَبْدٌ حَبَشِیٌّ . یعنی بشنوید و فرمان برید ! حکم امیر خود را اگرچه مقرر شده باشد

برشما غلام سیاه حبشی . اگرچه امارت غلام جائز نیست
لیکن در این حدیث شریف مبالغه است ؛ در قبول نمودن
واطاعت کردن حکم پادشاه اسلام را .

در کتاب رد المحتار فرموده : وَجَبَتْ طَاعَةُ الْإِمَامِ
عَادِلًا كَانَ أَوْ جَائِرًا . یعنی فرمان بری پادشاه واجب است
عادل باشد یا ظالم .

(بیان معاونت با پادشاه)

الله تعالی فرموده : وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ
فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ . یعنی اگر مؤمنان طلب نصرة کنند
از شما در کار دین که در مقاتلهٔ کفار یاری بخواهند ؛ پس برشما
یاری کردن ایشان واجب است ! .

ودر آخر آیت فرموده : إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي
الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ . یعنی اگر فرمودهٔ مرا نکنید
معاونت ننمائید وباهم دوستی وپیوند واتفاق ونصرة
نداشته باشید ؛ در زمین فتنه وفساد بزرگ وبسیار

میباشد ؛ اهل کفر وطغیان غلبه میکنند وکار دین بضعف واندراس میرسد .

ورسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده : اَلسُّلْطَانُ ظِلُّ اللّٰهِ فِی الْاَرْضِ یَأْوِی اِلَیْهِ کُلُّ مَظْلُوْمٍ .

یعنی بادشاه اسلام درزمین سایهٔ خدا است که هر مظلوم وستم دیده سوی او پناه میآرد ؛ ودرسایهٔ حمایتش از آفتاب ظلم وعدوان وکفر وطغیان به آسوده حالی مسلّم میماند ؛ لهذا برجمیع رعیت رعایت احکام ورسوم او لازم است ، وروقت حاجت که استعانت نماید درنصرة ومعاونت او جان ومال خود را فدا باید کنند ! وسعی و کوشش خود را بوجه اتم مبذول دارند .

(بیان امتثال اوامر ونواهی پادشاه)

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده : اَلسَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَی الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِیْمَا اَحَبَّ وَکَرِهَ مَالَمْ یُؤْمَرْ بِمَعْصِیَةٍ فَاِذَا اُمِرَ بِمَعْصِیَةٍ فَلَا طَاعَةَ

یعنی شنیدن وقبول کردن حکم پادشاه درچیزیکه خوش بدارد ویا مکروه پندارد ؛ بر مرد مسلمان واجب است تاکه بگناه وخلاف شریعت امر نفرموده ووقتیکه مرد مسلمان بگناه وخلاف شریعت مأمور گردید ؛ آنگاه حکم اورا قبول کردن وفرمان برے او کردن نیست .

ونیز چون سلمهٔ ابن یزید جعفی رضی الله تعالی عنه از حضرت رسول الله صلّے الله علیه وسلّم پرسید : یا رسول الله! اگر بر ما امیرانے مقرر شوند که حق خود را از ما بخواهند وحق ما را منع کنند پس ما را چه میفرمائید ؟ رسول الله در جواب او فرمود : اِسْمَعُوا وَاَطِیْعُوْا فَاِنَّمَا عَلَیْهِمْ مَا حُمِّلُوْا وَعَلَیْکُمْ مَا حُمِّلْتُمْ . یعنی بشنوید وقبول کنید احکم ایشان را چرا که نیست بر ایشان مگر چیزیکه بار کرده شده بر ایشان از اعمال ونیست بر شما مگر چیزیکه بر ان مکلف شده اید ؛ از سمع وطاعت .

(بیان تعظیم پادشاه)

چون بر وجود فائض الجود پادشاه اسلام فوائد دینیه ودنیویه از حد احصا افزون مرتب ومربوط است ؛ لهذا رسول الله صلعم فرموده : مَنْ اَهَانَ سُلْطَانَ اللهِ فِی الاَرْضِ اَهَانَهُ اللهُ وَمَنْ اَکْرَمَ سُلْطَانَ اللهِ اَکْرَمَهُ اللهُ . یعنی کسیکه اهانت کند وسبک پندارد پادشاه را که از جانب خدای تعالی است در زمین ؛ خوار وسبک سازد او را خدای تعالی . وکسیکه پادشاه را که از جانب خدای تعالی است مکرّم داند واحترام نماید ؛ الله تعالی او را مکرّم ومعزز میسازد .

پس هرگاه که چنین است ؛ بر هر واحدی از رعایا ظاهراً وباطناً تعظیم وتبجیل پادشاه اسلام لازم وضرور است .

فخر وعظمت وفضیلت پادشاه که موجب تعجب رعایا است همین بس است که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده : وَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ اَنَّ الْوَالِیَ لَیَرْفَعُ لَهُ

كُلُّ يَوْمٍ مِثْلُ عَمَلِ رَعِيَّتِهِ وَصَلٰوتِهِ تَعْدِلُ سَبْعِينَ
اَلْفَ صَلٰوةٍ وَاِنْ جَارَ وَظَلَمَ ثَقُلَ حِمْلُهُ وَعَلَيْهِ وِزْرُهُ.

یعنی سوگند بآن ذاتیکه ذات محمد دریداوست که بدرستی
برای والی عادل هر روز برداشته شود مثل عمل رعیت او
ونماز او برابر است بهفتاد هزار نماز دیگران . واگر ستم
وظلم نمود ؛ بار او گران میشود ؛ وبر اوست گناه او .

(بیان صبر در مکاره پادشاه)

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده : مَنْ رَأٰى
مِنْ اَمِيْرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ فَاِنَّهُ لَيْسَ اَحَدٌ
يُفَارِقُ الْجَمَاعَةَ شِبْرًا فَيَمُوْتُ اِلَّا مَاتَ مِيْتَةً جَاهِلِيَّةً

یعنی کسیکه ببیند از امیر خود چیزیرا که مکروه پندارد صبر کند
زیرا که هیچ یکی نیست که مقدار یک بدست از جماعت مسلمانان
جدا شود ؛ ودرینحال بمیرد مگر که مرده بمرگ جاهلیت .

یعنی بدیدن مکروه اقدام به بغی وسرکشی نکند که
بعد از بیعت واتفاق بر پادشاه اسلام نفاق وجدائی واختلاف

بر پا کند چرا که اینکس بنوع مردن جاهلیّت مے برد؛ بلکه صبر نماید و رضا بر قضای الهی دهد .

(بیان لزوم اطاعت والی پادشاه)

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: اِنْ اُمِّرَ عَلَیْکُمْ عَبْدٌ مُجَدَّعٌ یَقُودُکُمْ بِکِتَابِ اللهِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اَطِیْعُوْا . یعنی اگر از جانب پادشاه بر شما غلام گوش وبینی بریده امیر و والی مقرر شود؛ که شما را بطرف قرآن میخواند وبحکم شرع انور امر مینماید؛ پس بشنوید و قبول کنید احکم اورا و فرمان برداری نمائید امر اورا . یعنی به رضا و رغبت همان غلام حقیر و ذلیل را اطاعت نمائید و حکم اورا قبول کنید! و از و سرکشی نکنید؛ تا موجب خسران و طغیان نشوید .

(بیان شغل هر کسی به کار خود)

چونکه حفظ دین و وطن و ملت و دنیا و دولت و اهل و اولاد و اموال همه بوجود محمود پادشاه اسلام وابسته و مربوط است

لهذا کافهٔ انام ؛ وعامهٔ اهل اسلام را ضرور و واجب است
که دقیقهٔ در اطاعت و تعاون و فدا ساختن سر و مال تکاسل و تغافل
نکنند ؛ و در ادای شکر این نعمت که وجود پادشاه است
تهاون و تعطل را راه ندهند ؛ تا موجب غلبهٔ دشمن و خرابی
دین و وطن نشود ؛ و هر گروهی از رعیت باخلاص و صداقت
در صرف کردن جان و مال خود در راه خوشنودی پادشاه خود
مشغول و مصروف باشند ! مثلاً کاردار اینکه بکاری
معین و از جانب پادشاه مقرر اند ؛ در آن کارها معاملهٔ صدق
و اخلاص کنند ! و او را نائب پیغمبر صلی الله علیه وسلم
دانسته رعیت را آزار ندهند و رشوت نخورند ظلم نکنند ؛
کارهای خود را بخوبی بانجام رسانند ؛ نظامیان در خدمت
نظام خود بحال حضر و سفر امن و جنگ ؛ بصداقت و اخلاص کوشش
ورزند ؛ و این خدمت را خدمت او ندانند . بلکه خدمت
دین و دولت و وطن و ملت و ناموس خود بدانند ! علما و فضلا
و اهل الله بشکر و مدح و دعاگوئی و اخلاص و امر معروف و نهی منکر

واظهار حقوق او مصروف باشند او مردمان را از حقوق او آگاه کنند وهر گروه را از وظیفهٔ شان خبر سازند ؛ تا در کار خود مشغول باشند .

و دولت مندان و صاحبان مال و عزت ؛ در وقت حاجت قرض بدهند ! و درینخصوص دریغ نکنند ؛ تا موجب مغلوبیت و منکوبیت نشود . زمین داران و کشتمندان مالیات و عشر و خراج مقررهٔ خود را بلا تکاسل و تعلل برسانند وازین خصوص ملالی و غباری بخاطر خود ها راه ندهند ؛ که در حقیقت همه خدمت دین است .

(بیان ساعی بفساد و خروج بر پادشاه)

کسانیکه از ماتحت حکومت پادشاه سعی بفساد مینمایند ویا خلاف ورزیده خروج میکنند و باعث برانگیختن فتنه میگردند بقرار تفصیل دفع و رفع شان واجب است ! چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده . اِذَا جَاءَ رَجُلٌ يَخْرُجُ يُفَرِّقُ بَيْنَ اُمَّتِي فَاضْرِبُوا عُنُقَهُ . یعنی

هر مردیکه براید و از اطاعت امام خروج کند ؛ و حالانکه میان امت من فرقت اندازد و ایقاع شر و فساد کند و در کلمهٔ اسلام شقاق و خلاف نماید ؛ گردنش را بزنید ! و تفصیل آن در کتب فقه شریف مسطور است ؛ که اولاً ایشانرا نهی کنند ! و اگر شبههٔ داشته باشند دفع آن نمایند ! و اگر با وجود آن کارگر نیفتاد و بر کار خود مصر بودند گردن ایشان را بزنند ! مثلیکه حضرت علی کرّم الله تعالی وجهه با خوارج همین معامله اجرا کرد . رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده : اِنَّهُ سَیَکُوْنُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ اَرَادَ اَنْ یُفَرِّقَ اَمْرَ هٰذِهِ الْاُمَّةِ وَهِیَ جَمِیْعٌ فَاضْرِبُوْهُ بِالسَّیْفِ کَائِنًا مَّا کَانَ . یعنی شرور و مفاسد و خصلتهاے بد و فتن ظهور خواهد کرد پس هر که خواهد جدائی افگند در کار این امت و حالانکه امر امت بر یک کلمه مجموع است هر که باشد او را بشمشیر بزنید ! یعنی اگرچه اشراف مردمان باشند .

و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده : مَنْ

خَلَعَ یَداً مِنْ طَاعَةٍ لقی اللّٰه یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَلَا حُجَّةَ لَهُ
یعنی کسیکه دست خودرا از اطاعت امام بکشد وعهد وبیعت را
بشکند ؛ بروز قیامت ملاقی شود با پروردگار یعنی بدرگاه عزت
اورا پیش کنند وحال آنکه حجت ایمان با او نباشد ۰ این
همه برای این است که شقاق ونفاق در دین که بنای آن
بر اتفاق واجتماع است ؛ موجب ضعف اهل اسلام وغلبه
کفر واهل طغیان میگردد ۰ لهذا برای کسانیکه در زمین سعی
به فساد کنند یا قطاع الطریق میشوند یا از اطاعت پادشاه
خروج میکنند در شرع انور زجر وتوبیخ وجزای شدید مقرر است
که تفصیل آن در این مختصره مناسب نیست از جهة ضرورت
مقام بهمین قدر اکتفا ورزیدیم ۰ چون از حقوق پادشاه
حقوق رعیت نیز مستفاد میگردد لهذا حقوق رعیت نیز
بیان میشود انشاء الله تعالی ۰

(بیان حقوق رعیّت بر پادشاه)

بدانکه رعیت عیال خدای تعالیٰ است ؛ یعنی او تعالیٰ متکفل و متعهد حال رعیّت است و مؤنت نفقه دادن و تدبیر کردن ایشان براوست ؛ و او تعالیٰ از جانب ایشان خصم است ؛ چنانچه حدیث قدسی است ؛ که الله تعالیٰ خطاباً برای پادشاه ظالم میگوید : ای شبان بد ! گوسفندان تیار و فربه خود را بتو سپردم ؛ تو گوشت ایشانرا خوردی ! شیر ایشان را نوشیدی ! روغن شانرا نان خورش ساختی ! پشم شانرا پوشیدی ! استخوان خالص را ماندی که شرق شرق میکند .

حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده : مَنْ اٰذیٰ مُؤْمِنًا فَقَدْ اٰذَی اللّٰهَ . یعنی هر که بیازارد مؤمنی را هر آینه آزرده میسازد خدایتعالیٰ را .

ونیز فرموده : اَلَا کُلُّکُمْ رَاعٍ وَکُلُّکُمْ مَسْئُوْلٌ عَنْ رَعِیَّتِهٖ فَالْاِمَامُ الَّذِیْ عَلَی النَّاسِ رَاعٍ

وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِهِ
وَهُوَ مَسْئُولٌ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ
مَسْئُولَةٌ وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ
مَسْئُولٌ أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ

یعنی آگاه باشید! همه شبان و نگاهبان هستید؛ و همهٔ شما
از رعیت تان پرسیده میشوید؛ پس امامیکه بر مردمان حاکم
است؛ شبانِ ایشان و در معاملهٔ شان مسئول است؛ و هر مرد
شبان اهل خانهٔ خود است؛ و مسئول از آن؛ زن شبان
خانهٔ شوهر خود است؛ و در آن مسئول؛ غلام شبان مال
بادار خود است؛ و از آن مسئول؛ آگاه باشید! پس همهٔ شما
شبانید و همهٔ شما از رعیت خود پرسیده میشوید!

یعنی مراد از رعیت آن است؛ که در زیر نظر و نگاهبانی
و حسن تعهد دیگری باشد؛ و همین دیگر را راعی گویند
رعایت پادشاه یاری کردن در امور رعیت و اقامت
بر حقوق ایشان هست؛ و رعایت زن؛ حسن تیمارداری

درکارهای خانهٔ شوهر اوست ؛ و رعایت غلام عبارت است
از نگاهبانی او همان مال بادار را که در دست و تصرف اوست
واقامت بخدمت بادار خود و همهٔ کسانیکه در حدیث شریف
ذکر شدند از ما تحت و تعلق شان مسئول اند حتی که اگر کسی نه پادشاه
باشد ، و نه عیال ؛ و نه بادار و نه پدر داشته باشد رعایت
او در حق دوستان و همنشینان او ست پس لازم است
که تصرف راعی در رعیت خود بموافقت شرع شریف باشد
تا در روز قیامت فی الجمله در مسئولیّت جواب خود را گفته بتواند
وگرنه پناه بخدا .

حتی که هر شخص شبان اعضا و جوارح خود و در آن مسئول
است ؛ که بچه اعمال و افعال و اقوال آنها را مصروف و مشغول
ساخته است .

(حقوق لازمه بر پادشاه)

۱ــــ حفظ دین و مذهب است ؛ که تغیر و تبدلی در آنها پیدا نشود ؛ و مرتدین و زنادقه را قتل نماید ! مبتدعه را که مرتکبین بدعت شده آنرا رواج میدهند ؛ محض برای تحفظ دین و احتیاط در شریعت زجر و توبیخ کند ! و چون از شرع قویم و صراط مستقیم میل و عدول میکنند و سنت سنیهٔ رسول مقبول صلی الله علیه وسلم را متروک میسازند و رفته رفته بدعت میان مردمان عام و رواج میشود ؛ لهذا بر پادشاه اسلام دفع ایشان واجب است .

۲ــــ اقامت حدود و استیفاء قصاص است ؛ تا نفوس و اموال ؛ بلکه دین و شریعت از زلل و خلل مصون و مأمون باشند ! .

۳ــــ امن راه ها برای مسافرین و عابرین و سد ثغور است ؛ که سرحدهای دار اسلام را با فواج و آلات

جنگ مشحون دارد؛ تا بلاد اسلام از شر کفار و قطاع الطریق مصون مانند .

و در دفع قطاع الطریق توجه فرماید تا موجب اختلال راه‌ها و رعایا نشوند؛ پس اگر قطاع الطریق در قطع طریق قتل و غارت اموال میکردند؛ برای صلاح عالم و نظام امر امم بر پادشاه لازم است که در صورت تنها قتل؛ قصاصاً آنها را بکشد! و در صورت قتل و غارت اموال؛ بر دار بیاویزد؛ و در گرفتن اموال؛ دست‌ها و پایهای شانرا بر خلاف؛ یعنی دست راست و پای چپ را قطع نماید! .

۴ــــ حفظ جمعیّت اسلام است؛ تا ضعف و نقصان در دین و ملت پیدا نشود .

۵ــــ با صاحبان حاجات معاونت کردن است .

۶ــــ با رعیّت بر طبق سنّت محمّدی صلّی الله علیه وسلّم و سیرت عمری رضی الله تعالی عنه معامله نمودن است.

۷ــــ شفقت خود را در بارهٔ ایشان مبذول داشتن است.

۸ــــ امر معروف ونهی منکر کردن است؛ واگر خود بذات نفیس خود برای ادای این سیرت که از آداب انبیا است علیهم السلام فراغت نیابد؛ واعظین ومحتسبین را مقرر وموظف نماید؛ تا متروک نگردد.

۹ــــ حفظ عمارت وآبادی شهرها است؛ که بقاء مردمان بعمارت بلدان وابسته است.

۱۰ــــ نصرة مظلومین است که برای شنویدن مظالم خود بدربار بنشیند؛ تا حق مظلوم را از ظالم وحق ضعیف را از قوی بگیرد.

۱۱ــــ اهل اسلام را بر اقامت جمعه وجماعات واعیاد که از مراسم اسلام است مستقیم ومجتمع دارد تا خلل در احکام اسلام واقع نشود؛ وبناء مساجد وترمیم وتعمیر آنها بوجه احسن انجام شود؛ وائمه ومدرسین مقرر ومأمور دارد؛ وقضاة ومفتین ومحتسبین بادیانت ومتدین وواعظین فصیح بهره ده وشهر مقرر دارد؛ تنخواه

وظیفه های کافی بدون اسراف وتقتیر بدهد! در اطراف
واکناف مملکت خود علم وشریعت ودین وسنت را
شائع ومروج سازد اعلام اسلام را بلند نماید! تا بدنیا
نیکنام ودر عقبی به نزد خدای تعالی وحضرت رسول الله صلعم
سرفراز باشد .

۱۲ــ برای کارهای حکومت کسانیرا انتخاب نماید
که اهلیت وصلاحیت حکومت را داشته باشند وامنا
وعدول وخیر خواه رعیت باشند بد خلق
ودائم الغضب نباشند .

خودش از احوال ومعاملهٔ کارداران خود باخبر باشد
واز احوال رعایا وامرا وافواج وافسران وغزاة
وقضاة تفحص وتفتیش نموده متوجه باشد تا حیف
وخیانتی درمیان نیاید! تفتیش کارداران خود را
بوجه اتم واکمل بدارد! چراکه ظلم ایشان بخود پادشاه راجع
وروز قیامت از معاملهٔ عمال خود مسئول است .

گناه هر کسی به نفس خودش لازم است ؛ و ظلم پادشاه ظالم
برعیتش متعدی میگردد و بهر قریه و خانه میرسد ؛ و ظلم
حاکمان نیز بسوی پادشاه راجع میشود ؛ ازین جهة عذاب ظلم
پادشاه شدید است ؛ پس باید که بر نفس خود انصاف کند ؛
۱۳ — حق معظم رعیت عدل کردن پادشاه است ؛ برعیت
چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده :
عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِيْنَ سَنَةٍ
وَجَوْرُ سَاعَةٍ شَرٌّ مِنْ مَعْصِيَةِ سِتِّيْنَ سَنَةٍ
یعنی عدل کردن یک ساعت برای پادشاه از عبادت
هفتاد سال بهتر است و ظلم کردن یک ساعت بدتر است
از معصیت شصت سال . و نیز رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرموده : اِنَّ اَحَبَّ النَّاسِ اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاَقْرَبَهُمْ مَجْلِسًا اِمَامٌ عَادِلٌ .
یعنی بدرستیکه دوست ترین مردمان پیش الله تعالی
در روز قیامت و نزدیک ترین ایشان بدرگاه او پادشاه

عادل است .

پادشاه عادل در روز قیامت بزیر سایهٔ عرش میباشد ودعاء او مستجاب میگردد ؛ نظر کردن بروی او عبادت است سخنان او شفا است .

سلطنت با وصف عدالت سعادت با عظمت است ؛ وبا وصف ظلم شقاوت بی نهایت .

بعضی از اهل تجربه معلوم کردند که نیت پادشاه ؛ در حال رعیت مؤثر است ؛ وقتیکه نیت عدالت نماید در مملکت او ارزانی وفراوانی وبرکت پیدا میشود ؛ وچون عزم ظلم کند قحط وقیمتی در بلاد او ظاهر وهویدا گردد .

عدالت میزان خدا است در زمین ؛ بعدل آسمان وزمین استوار است .

پسر پادشاهی از پدر خود پرسید ؛ این دولت تا بکی در خاندان ما باقی خواهد بود ؟ پدرش جواب داد ؛ تا زمانیکه بساط عدل وانصاف درین ایوان گسترده باشد .

درخبر است: هر والی که بمیرد و نیت ظلم در دل او باشد الله تعالی بهشت را بر او حرام گرداند.

در روز قیامت منادی ندا میکند: ای شبانان بد! شما را برای نصرة مظلومان و دفع ظلم ها و اشاعت عدل امیر گردانیده بودم؛ حالانکه شما توانگران را فقیر و فقرا را ضائع ساختید؛ روپیه و طلا را جمع کردید؛ بعزت و جلال من سوگند است؛ که امروز انتقام ایشان را از شما بگیرم. پس افسوس بر کسیکه دور و گرد او را خصما گرفته باشند.

پس پادشاه عادل را به درازی عمر و همیشه گی عزت در دنیا و آخرت مژده باد؛ و ظالمانرا به نقصان عمر و خسران دنیا و عقبی آگاهی باد.

پس برای خدا اعتذار؛ برای رسول خدا اعتبار! درخبر آمده: روزی نیست که فرشتگان بدست راست پادشاه و شیاطین بدست چپ او صدا نکنند؛ فرشتگان

میگویند: ای پادشاه عدل کن! حکم بحق نمای تا از دوزخ نجات یابی و به سلامتی در بهشت داخل شوی، اگر عدل کردی نجات می یابی؛ و اگر ظلم کردی هلاک میشوی . و شیاطین میگویند نقد را به نسیه مفروش؛ خوشی و راحت دنیا را غنیمت شمر بخواهشات و لذات دنیا حکم نما .

پس اگر بحکم فرشتگان عمل نمود نجات یافت؛ و اگر بقول شیطان رفت و فریفتهٔ او شد هلاک گردید .

کسیکه بر هوای نفس رفت شقی و هلاک شد؛ چرا که ظالم خانهٔ خود را خراب میکند و نمی فهمد؛ و با اولاد خود جنایت مینماید و نمی داند؛ و پی های خود را سے برد و حس نمیکند .

در حدیث شریف پیشتر گذشت: که ظلم یک ساعت از شصت ساله گناه بدتر است؛ پس چگونه حال کسیکه تمام عمر او در ظلم بگذرد؛ وای بر او باز وای بر او .

الله تعالی فرموده: وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ یعنی وای بر کم پیمودگان که در پیمانه و ترازو کم میدهند و حق های خود را

کامل میگیرند پس چه باشد حال کسیکه همه مال را بظلم میگیرد
وخانه وسرای را خراب میکند ؛ دل وبدن را دردناک
میسازد ۰

(تنبیه)

بعضی از فضلا گفته است اکه قتل حکمی از قتل حقیقی حسی سخت
تر است ؛ چرا وقتیکه یکی را قتل نماید ؛ قتیل در ظرف چند
دقیقه الم یافته می میرد و باز که شهید شد باستراحت میشود ؛
وچون کسی مال یکی را بگیرد ؛ واو را بعد از توانگری تهیدست
از عزت ذلیل گرداند ؛ ودل وبدن او را بدرد آرد بیچاره بچند
قسم قتل گشته میشود ودر هر نفس زدن او افسوس هاست
الله تعالی برای پادشاه فنا واجل نوشته وعمر کوتاه
وزمان اندک ونفس های محصور معدود برایش معین ساخته
پس ای پادشاه توشهٔ فردا را امروز بگیر اکه پس فردا
نه تو باشی نه امروز ۰

خوبترین پادشاهان کسی است که روش ورفتار

نیکو را میان رعیت بذل نماید؛ خصلت بد را به نیک تبدیل کند.
و بدترین پادشاهان آن است که خصلت نیکو را به بد بدل نماید.

و هوشیارترین پادشاهان آن است، که ابدان رعیت را بسبب رضامندی دلهای شان مطیع خود ساخته باشد.

نقل است: که بعضی از پادشاهان بنی عباسیه سه رقعه نوشته بغلام خود تسلیم نمود؛ و او را حکم داد؛ که چون مرا در غضب دیدی هر سه رقعه را بمن بده؛ در ان سه رقعه چنین نوشته بود:

۱ــــ خشم خود را فرو خور؛ که جز این نیست که تو مخلوق هستی نه خالق.

۲ــــ بر بندگان خدا رحم کن؛ که الله تعالی بر تو رحم کند.

۳ــــ عدل کن؛ که الله تعالی ترا بعدل مأمور گردانیده و فردا روز قیامت از تو پرسان عدل را میکند.

برای پادشاه همنشینان خائن از دشمن بدتر است؛

چراکه جهة طمع دنیوی سخنان دروغ را بحضور پادشاه میگویند واصل حقیقت را میپوشانند؛ و رفته رفته مملکت خراب میشود.

از سلطان سکندر پرسیدند: اساس و تشیید سلطنت خود را بچه چیز نهادانستی: گفت بهشت چیز:

۱ــــ امر و نهی را هرگز بیازی نکردم.

۲ــــ هرگز خلاف وعده و وعید ننمودم.

۳ــــ اهل ولایت و کفایت را والی گردانیدم.

۴ــــ به تقوی کار کردم نه بهوی.

۵ــــ برای ادب معاقب کردم نه برای غضب.

۶ــــ در دلهای رعیت محبت خود را انداختم.

۷ــــ قوت خود را عام کردم.

۸ــــ فضول خرجی نکردم.

چون از جمیع حقوق که بیان شد مفهوم گردید که ده وظیفه بر پادشاهان لازم است لهذا همهٔ آنها بیان میشود انشاء الله تعالی.

(وظیفهٔ اولے)

۱ــــ خود را یکی از جملهٔ رعایا و بمنزلهٔ یک شخص بداند پس چیزیرا که برای نفس خود دوست دارد برائے رعیت خود دوست داشته باشد؛ و چیزیرا که برائے نفس خود بد می پندارد برای ایشان نیز بد پندارد؛ چنانچه خلفای راشدین و دیگر خلفا که بسیرت شان عمل میکردند همچنان بودند .

و اگر چنین نکند خیانت کرده و خائن خود معلوم است .

(وظیفهٔ دوّم)

۲ــــ برائے آمدن حاجت مندان منتظر باشد و ایشانرا خوار و حقیر نداند؛ زیرا که روا کردن حاجت مسلمان از هفتاد حج و هفت صد رکعت نفل بهتر است .

(وظیفهٔ سوّم)

۳ــــ در کوشیدن شهوة صرف همت نکند که عاقبت آن حسرت و ندامت است .

(وظیفهٔ چهارم)

۴ــ در امور سلطنت رفق نماید؛ نه درشتی وسختی چراکه بنای اسلام برفق است؛ وبنای کفر بدرشتی پس پادشاهیکه با رعیت خود رفق نمود؛ عنقریب الله تعالی که پادشاه پادشاهان است با او رفق خواهد نمود .

(وظیفهٔ پنجم)

۵ــ کوشش نماید تا جمیع رعیت خود را از خود خورسند بدارد؛ چنانچه رسول الله صلعم فرموده: بهترین پادشاهان شما آن است که همهٔ شما آنرا دوست داشته باشید؛ وبدترین پادشاهان شما آنکه شما او را دشمن دانید .

(وظیفهٔ ششم)

۶ــ رضای مخلوق را وقتیکه برخلاف شرع او خلاف رضای خالق باشد مختار نکند که ظلم است . وظلم

بر بندگان خدا از حد شرع شریف درگذشتن است .
مروی است که در دار عقبی که مقام عدل و انتقام است
امیری را با ده نفر دیگر حاضر آرند که بر یکی در دنیا رحم کرده و
بر دیگری غضب ؛ و او سوال شود : که ما ترا بر بندگان
خویش مسلط گردانیده بودیم ؛ و با حسان و عدل امر کرده
اکنون در میان این دو کس چگونه انصاف داشته ؟
امیر گوید : الهی بفرمان تو کرده ام آنچه کرده ام ؛ گوید چگونه ؟
گوید فلان کس سرقه کرده بود بر او قهر کردم که مستوجب آن
بود و بقتل رسانیدم . حق تعالی گوید : در حق بندهٔ من ظلم
کردهٔ تو از من قهارتر نبودی که من او را بقطع ید امر کردم ؛ و تو
او را بقتل رسانیدی . باز گوید در حق این بندهٔ دیگر چگونه
انصاف کردهٔ ؟ گوید : الهی این بندهٔ بود که بسبب زنا بر او
حد لازم شده بود لیکن بسیار ضعیف البدن بود ؛ من بر او
رحم کردم و گفتم که او را آهسته آهسته حد زنید : که مبادا بمیرد
حق سبحانه تعالی در جواب گوید : تو از من رحیم تر نبودی که من

برای او در شرع چنان حکم نکرده بودم که تو بجا آوردی
پس امر شود که او را بدوزخ برید! که از حد اعتدال شریعت
تجاوز کرده؛ بلکه یک سر موی تجاوز کردن و بر خلق خدا
خلاف شریعت ظلم یا رحم کردن اسراف است
والله تعالی فرموده: اِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ.

(وظیفهٔ هفتم)

۷ — بداند که خطر پادشاهی بسیار عظیم است؛ و شکر آن
بسیار دشوار؛ پس کسیکه عدل و اعتدال نمود زهی سعادت
او؛ و کسیکه از حد تجاوز نمود و انصراف ورزید بر شقاوت
او.

(وظیفهٔ هشتم)

۸ — با علما ملاقات نماید؛ برای اختلاط و ملاقات شان
تشنه و مشتاق باشد؛ و برای شنیدن کلام شان
و تبرک جستن باقوال شان حریص باشد.
لیکن مراد از علما علماء ربانیین و باعمل اند که از خدای

تعالی بترسند و در حق بندگان خدا خیرخواه و ناصح باشند
چنانچه شقیق بلخی رحمة الله علیه نزد هارون الرشید در آمد؛
هارون او را گفت: مرا نصیحت کن! شقیق رحمة الله گفت:
خدای تعالی ترا بجای حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه
نشانده؛ و از تو صدق میخواهد. و بر مقام حضرت عمر
فاروق رضی الله تعالی عنه مقیم ساخته؛ و از تو عدل و فرق
میان حق و باطل مے طلبد. و بر جای حضرت عثمان رضی الله
تعالے عنه ترا نشانده؛ از تو حیا میخواهد. و بر جای حضرت
علی رضی الله تعالی عنه ترا نشانده؛ و از تو عدل و علم میخواهد
باز هارون گفت: زیادت کن! گفت خدای تعالی را سرائی
است که نام آن جحیم است تو دربان آن سرای میباشی
و ترا سه چیز عطا کرده.

۱ــــ مال بیت المال

۲ــــ درّه

۳ــــ شمشیر.

وگفته که ای بندهٔ من! تو مأمور هستی که بندگان مرا ازین سرای باین چیزها باز داری؛ پس کسیکه از جملهٔ محتاجان نزد تو بیاید براو بخل مکن؛ و از بیت المال چیزی او را بده او کسیکه بی فرمانی مرا میکند و از امر من مخالفت مینماید؛ او را بهمین دره که بتو داده ام ادب کن! و کسیکه دیگری را بغیر حق بکشد او را بهمین شمشیر قصاص نما!

باز گفت: ای هارون! تو دریا هستی و رعیت جوی ها میباشند؛ اگر صاف بودی صاف میباشند؛ و اگر چرک بودی چرک میشوند.

(وظیفهٔ نهم)

۹ — والیان و حاکمان و عاملان خود را برای ظلم کردن بر رعیت نگذارد؛ دست های شانرا از ظلم بر رعایا کوتاه سازد؛ بر ظلم شان راضی نباشد؛ چراکه پادشاه از ظلم عاملان خود بروز قیامت نزد الله تعالی مسئول است؛ چنانچه پیشتر گذشت و ایشان از

ظلم پادشاه مسئول نیستند ؛ پس پادشاهیکه بر ظلم کردن حاکمان
خود راضی باشد ؛ شقی تر از وکسی نیست ؛ چرا گویا آخرت
خود را به دنیای دیگران فروخته است ؛ که ایشان بسبب او
کسب دنیا میکنند ؛ و بر رعیتش ظلم وستم مینمایند و رشوت ها
میخورند ؛ و فردا بروز قیامت پادشاه مسئول میباشد .
چنانچه در تورات مذکور است : که چون پادشاه بر ظلم عاملان
خبر گردد ؛ و بران رضا دهد ؛ گویا خود او کرده است .

(وظیفهٔ دهم)

۱۰ — تکبر را که اصل و اساس کل عیب هاست از خود دور
کند ؛ و بر رعایا شفقت و رحمت داشته باشد ؛ که
رحمت او موجب رحمت حق تعالی میشود .
پس اقلاً این فکر داشته باشد ؛ که از خاک پیدا شده ام
و خورندهٔ من خاک است ؛ و عنقریب ازین حکومت
بزندگی یا بمرگ معزول میگردم ؛ پس ازین فکر اگر
عاقل باشد تکبر نمیکند ؛ و اگر جاهل باشد بیچاره ها

واز همنشینان مالک است .

پادشاه را ازین اوصاف چاره نیست و بالضرور باید بآنها متصف باشد :

۱ــــ شجاعت ؛ تا بی هیبت نباشد ؛ و سد خلل مملکت بتواند .

۲ــــ سخاوت ؛ تا باموال جهاد نماید و دلهای مردمان را شاد دارد .

۳ــــ فراست ؛ تا در تدابیر منازل و امور سیاست بفکر صائب عمل نماید ؛ و هر شخص را بمنزله و مرتبه اش بشناسد ؛ و در فهم دقائق غلط نکند ؛ و کار را نه به بسیار تأنی کند که موجب خلل شود ؛ و نه به بسیار تعجیل ؛ که موجب فساد گردد .

۴ــــ عدالت ؛ که معلوم است چنانچه گذشت .

(تنبیه)

پادشاه را لازم است ؛ که چون از جنایت کسی باو خبر دهند در عقوبتش تعجیل نکند ؛ بلکه تأنی و توقف نماید ؛ شاید که از جهة عداوت ؛ و یا برای طمع مال و یا بخطا و غلط ؛ و یا بدون تحقیق و محض اشتباه باو خبر داده باشند ؛ پس سخن را به یقین برساند ؛ تا در ثانی خجل و پشیمان نشود . چرا اگر جانی مستحق قتل باشد در قبضهٔ حکومت است خلاص نمیشود پس تعجیل برای چیست ؟ و اگر کشته شود و بعد از ان ظاهر گردد که بخطا کشته شده ؛ حالا با وجودیکه مسئولیت قیامت باقیست ؛ زنده کردن انهم ممکن نیست ؛ لهذا در کشف حقیقت حال مبالغه و کوشش تمام کرده بر قول عوام اعتماد ننمایند .

(بیان حقوق علما)

بدانکه درجهٔ علمای امت حضرت (محمد) صلی الله علیه وسلم مثل درجهٔ انبیاء بنی اسرائیل است؛ وذکر امت وشرافت شان بزرگ وعالیشان است؛ واز جملهٔ پادشاهان یا دیگر مردمان کسیکه تعظیم علما کند گویا تعظیم خدا ورسول را نموده وکسیکه ایشانرا اهانت نماید گویا خدا ورسول را اهانت میکند (والعیاذ بالله) چراکه علما وارثین انبیا وبرگزیدگان اولیا اند .

علم فضل خداست ؛ بهر شخصیکه خواسته او میدهد قدر علم کبیر وفضل آن کثیر است ؛ در فضیلت وشرافت علم وعلما اینقدر کفایت میکند که الله تعالی فرموده : يَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَالَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰتٍ .

ورسول الله صلعم فرموده : مَثَلُ الْعُلَمَاءِ فِي الْاَرْضِ مَثَلُ النُّجُوْمِ فِي السَّمَاءِ . یعنی مثل علما در زمین مثل ستارگان است در آسمان .

ونیز فرموده : اَلنَّظَرُ اِلیٰ وُجُوهِ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ . یعنی نظر کردن بسوی رویهای علما عبادت است .

ونیز فرموده : اگر علما نمی بودند امت من هلاک میشدند الهی علما را نگاه دار ! .

ونیز فرموده : نظر کردن به روی عالم نزد الله تعالیٰ دوست تر است از عبادت شصت سال که روز روزه دار وشب بیدار باشد .

ونیز فرموده : کسیکه عالِم را عزت دهد ؛ یقین که مرا عزت داده وکسیکه مرا عزت داد یقین که خدای تعالی را عزت کرد ؛ وکسیکه خوار وسبک دانست عالم را یقین که مرا اهانت کرد ؛ وکسیکه مرا اهانت کند بازگشت او دوزخ است .

آگاه باشید ! که الله تعالیٰ از جهة علما غضب می شود ودعای عالم را قبول میکند .

آگاه باشید ! عقب عالِم اقتدا کنید ! آنچه صافی باشد ازو بگیرید ! وآنچه کدر باشد بگذارید !

آگاه باشید ! الله تعالی بروز قیامت هفت لک گناه عالم را میآمرزد ؛ که یکی از آنها برای جاهل آمرزیده نشود .

وکسیکه مجلس عالم را دریابد در روز قیامت براو سختی و عذاب نباشد .

ونیز فرموده : اگر علما نباشند ؛ بندگان خدا یکروز هم برعبادت پروردگار خود ها بدون آمیختن چیز ها قادر شده نمیتوانند . وعلما مثل انبیا شفاعت میکنند .

ونیز فرموده : خیر دنیا وآخرت همراه علم است ؛ وشر دنیا وآخرت همراه جهل .

حضرت عیسی علیه السلام فرموده : کسیکه علم آموخت وبدیگری آموزانید وآن دیگر بران عمل نمود ؛ آن کس در ملکوت اعظم عظیم بشمار میرود .

ونیز حضرت رسول الله ص فرموده : زود برامت من زمانهٔ بیاید که از علما وفقها بگریزند پس الله تعالی ایشان را بسه بلا مبتلا میسازد :

۱ــــ ازکسب شان برکت برداشته میشود .

۲ــــ پادشاه ظالم برایشان مسلط میگردد .

۳ــــ ازدنیا بغیرایمان میروند .

ونیزفرموده : عالم باش ویامتعلم ویاسامع علم؛ وچهارم مباش که هلاک میشوی .

رسول اللهؐ فرموده : قوام دنیا بچهار چیز است :

۱ــــ بعلم علما ؛ که اگرعلما نباشند جهلا هلاک میشوند .

۲ــــ بعدل امرا ؛ که اگرنباشند بعضی مردمان ؛ بعضی دیگررا خواهند خورد ؛ مثلیکه گرگ میش رامیخورد .

۳ــــ بسخاوت اغنیا ؛ که اگرندهند فقرا هلاک خواهند شد .

۴ــــ بدعاء فقرا ؛ که اگرنکنند اغنیا هلاک خواهند شد .

ونیزفرموده : کسیکه یکدرهم به طالب علم نفقه دهد ؛ گویا بقدرکوه احد زرسرخ درراه خدا نفقه کرده .

پس ازین آیت ها واحادیث شریفه معلوم گردید ؛ که افضل وبهترین کسب ها علم است .

علم عصمت ملوک است ؛ که از ظلم باز میدارد ؛ وسوی حلم راجع میگرداند ؛ واز اذیّت رعیت منع میکند ؛ وبر مردمان مهربان میسازد .

بسبب علم حلال وحرام دین شناخته میشود ؛ احکام جائز وممنوع معلوم میگردد ؛ صلهٔ رحمی حاصل میشود .

بوسیلهٔ علم ؛ بمعرفت حقائق میرسد ؛ ورضاے خالق حاصل میگردد .

علم را هرکسی بیاموزد ؛ اگر پادشاه باشد صاحب دین ودیانت میشود ؛ اگر از اوساط باشد سردار میگردد ؛ اگر رذیل باشد شریف میشود .

کسیکه دنیا میخواهد علم بیاموزد ؛ کسیکه آخرة میخواهد علم بیاموزد .

هر عزتیکه بسبب علم حاصل نباشد آخر آن ذلت است .

نیکوترین علم آن است که با عمل باشد .

وقتیکه الله تعالی برای امتی خیر خود را استه باشد ؛ علم به پادشاهان آن امت میدهد ؛ و مرتبه های بزرگ را به علمای آن می بخشد

علم جلای عقل ؛ و تیزی ذهن ؛ و زندگی دل ؛ و قوت طبیعت است .

علم را بیاموز ؛ در نفس خود کبیر ؛ و در قوم خود امیر میشوی

علم چنان عزتی است که جوان آن پیر نمیشود ؛ و چنان خزانه ایست که بخرج کردن فنا نمیگردد .

میوهٔ علم شیرین ترین میوه ها است که بدست فهم چیده میشود ؛ درخت آن خزان ندارد ؛ و در فصل خزان و زمستان هم بار میدهد .

هیچ بنا بر روی زمین ؛ از بنای روی کاغذ پاینده تر نیست

ستون بدن روح ؛ و ستون روح علم است .

علما سادات مردمانند ؛ شرافت انسان بعلم و لسان است .

پس حق علم این است : که فضیلت آنرا بدانند ؛ و اهل آنرا معظم شمارند .

(بندی از حقوق علما)

۱ــــ پادشاه و معظمین ؛ علما را در مجلس خود با شرف مواضع بنشانند .

۲ــــ حقوق و مراسم ایشان داده شود .

۳ــــ بحضور شان به دو زانوی ادب بنشینند ! گویا تعظیم علم را که صفت پروردگار است مینمایند .

۴ــــ زلّات شانرا بپوشند ؛ چراکه غیر از رسول الله صلعم کسی معصوم نیست .

۵ــــ پادشاه رزق حلال برای شان وظیفه بدهد .

۶ــــ به دعای شان تبرک بجویند ؛ چراکه پیشوایان شریعت ایشانند

۷ــــ پادشاه تفحص و جستجوی حاجات شانرا کرده و حاجات شانرا روا گرداند .

۸ــــ فکر کند که از روی میل و مهربانی سرور و خورسندی در دلهای شان داخل نماید .

۹ــــ در مواصلت و خویشی شان تقرب بجویند !

۱۰ــــ از روی مهربانی برای اولاد شان تحفه گویا چیزی بدهند .

۱۱ــــ پیرانرا بر جوانان مقدم ترداارند .

(بیان حقوق والدین)

بدانکه حق مادر و پدر اعظم حقوق بشر است ؛ لهذا در آیت شریف : وَاعْبُدُوا اللّٰهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا بعد نهی از شرک ؛ احسان ایشانرا ذکر کرده و نیز الله تعالی فرموده : وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا . الله تعالی در این آیت شریف ؛ احسان پدر و مادر را باعبادت و توحید خود مقارن ساخته ؛ ازین مقارنت حق و احسان ایشان را تا حدی موازنه کرده میتوانیم ؛ که سبب ظاهری وجود و معیشت ولد ایشانند ؛ و سبب حقیقی پروردگار .

و پدر و مادر در سببیت و تربیت ولد با حضرت الوهیت
مناسبتی دارند . مادر و پدر نخستین ظهور برخی از صفات پروردگار
که عبارتست از ایجاد و ربوبیت و رأفت و رحمت ؛ لهذا معلوم
گشت ؛ که بعد از توحید و عبادت پروردگار اهم واجبات ؛ با پدر و مادر
خود احسان کردن است . وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ
یعنی الله تعالی امر کرده ؛ که مپرستید و اطاعت مکنید مگر الله
تعالی را . وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا . و نیکی و مهربانی کنید ؛ با پدر
و مادر خود . إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا . اگر برسد نزد
تو به پیری یکی و یا هر دوی ایشان . فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ . پس مگو
ایشانرا قول بد که از ان دل ایشان آزرده شود ؛ و یا اینکه
چون یکی و یا هر دو از کلان سالی بدرجهٔ رسند که برای قضای حاجت
انسانی از جا حرکت کرده نتوانند و محتاج تو شوند
پس آنرا بردار و بینی خود را بند یا پیشانی خود را ترش مکن
چراکه در وقت خوردی و ضعف تو صدها بار به تکرار از تو گندگی
دیدند و پاک کردند . وَلَا تَنْهَرْهُمَا . و بگفتار خود با ایشان

درشتی مکن . وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا . وبگو ایشان را قول نرم
ونیک . وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ . وبا ایشان
ذلیل وفروتن ومهربان باش . وَقُلْ رَّبِّ ارْحَمْهُمَا . وبعد از
مرگ شان دعای مغفرت کن ! برای شان ؛ یعنی حق پدر و
مادر بر پسر در حال حیات و بعد از وفات واجب است ! که
بعد از پنج وقت نماز برای شان دعای مغفرت کند ! كَمَا رَبَّيَانِي
صَغِيرًا . چنانچه تربیت مرا کردند در حال خوردی من ؛ و در
خدمت من اقامت داشتند ؛ حالا از جانب من بمغفرت
ایشان را جزا بده ! رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ، پروردگار
شما بر دلهای شما عالم است ؛ که با پدر و مادر چه در دل
دارید از نرمی و نیکوئی . إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ . اگر شما
با پدر و مادر نیکوکار باشید بسبب آن از جانب الله تعالی
مستوجب پاداش میشوید . فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا .
واگر حق ایشان را ادا نکردید پس برای خدای تعالی
توبه کنید ! چرا که خدای تعالی برای رجوع کنندگان

از گناهان آمرزنده است . و در حدیث شریف مذکور است
که بر یعنی نیکوئی با والدین افضل است از صلوة و صوم و حج
و عمره و جهاد فی سبیل الله ؛ و نیز فرموده : رضای خدای
تعالی در رضای پدر است و سخط خدای تعالی در سخط پدر .
و نیز فرموده : اگر در کل عمر خود جمیع اموال و خدمت
گاران خود را به پدر خود بدهد ؛ و در رضای پدر خود کوشش و زده
نفقه نماید ؛ حق پدر از این بزرگ تر است ؛ و حق پدر یک
ذره ایست در جنب حق مادر ؛ و جنت زیر اقدام مادران است
و کسیکه با پدر و مادر خود نیکی کند و ایشان را خورسند بدارد ؛
الله تعالی در عمر او زیادت کند ؛ پس ای گروه نیکوکاران
مژده باد شما را .
و فرموده : که نظر کردن بسوی مادر و پدر عبادت است .
ابن عباس رضی الله تعالی عنه گفته : که رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرموده : هیچ پسری نیست که سوی پدر و مادر
خود بنظر رحمت نظر کند مگر آنکه بهر نظر کردن برای او حج

مقبول نوشته میشود ؛ حضار مجلس گفتند : اگر روز یکصد مرا تبه نظر کند ؟ در جواب فرمود : آری الله تعالی اکبر و اطیب است .

و نیز ابن عباس رض فرموده : در تواضع و تملق با پدر و مادر خود چنان باش ، که غلام گنه کار ذلیل ضعیف با بادار درشت خوی سخت دل میباشد .

الله تعالے برائے حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد ای موسی تعظیم پدر و مادر کن کسیکه مادر و پدر خود را تعظیم نماید در عمر او زیادت شود و فرزندی باو بخشم که با او نیکی کند ؛ و کسیکه از مادر و پدر خود سرکشی نماید عمر او را کوتاه میکنم و پسرے باو میدهم که از و سرکشی کند .

مروی است که مردی نزد رسول الله ص از پدر خود شکوه کرد که مال مرا میگیرد رسول الله ص پدر او را خواست ؛ دید که پیری است به عصا تکیه کرده میآید ؛ رسول الله ص از و پرسید ؛ در جواب عرض نمود ؛ وقتیکه پسر من ضعیف و فقیر بود و من قوی و غنی بودم هیچ چیزی از اموال خود را از و دریغ نمیداشتم ؛ و امروز من ضعیف و فقیر و او قوی و غنی میباشد ؛ و بر مال خود بالاے

من بخل مینماید .

رسول الله بگریست وگفت ، هیچ سنگ وکوخی نیست که این سخن را شنیده ونگریسته باشد ؛ وبعد ازان پسر اورا فرمود ، خود تو ومال تو از پدرت میباشید .

(بندی در حقوق والدین)

چون از آیات واحادیث شریف حقوق ذیل معلوم ومفهوم گردید لهذا جدا جدا بیان میگردد ؛

۱ــــ امر ایشان را در چیزیکه معصیت نباشد اطاعت کند .

۲ــــ اگر برای خدمت محتاج شوند بخدمت شان قیام ورزیده وبدست خود انجام دهد بدیگری خدمت شانرا محول نفرماید ؛ چراکه خدمت این چند نفر برای شخص عار نیست

۱ــ استاد .

۲ــ پدر ومادر .

۳ــ پادشاه .

۴ــ مهمان .

۳ــــ اگر برای طعام محتاج باشند ایشانرا طعام بدهد .

۴ــــ اگر برای پوشاک محتاج باشند و پسر صاحب قدرت باشد پوشاک بدهد .

۵ــــ وقتیکه او را طلب کنند فوراً نزد ایشان حاضر شود

۶ــــ با ایشان بنرمی و خوبی سخن گوید انه بدرشتی و سختی .

۷ــــ در تحصیل مطالب ایشان سعی و کوشش نماید .

۸ــــ در مخاطبه نام ایشان را نگیرد .

۹ــــ تا اجازت نخواسته باشد بحضورشان سخن نگوید .

۱۰ــــ در راه رفتن پهلو پهلو و برابر همراه شان نرود ؛ بلکه مثل غلام که عقب بادار میرود پس پشت شان برود اما اگر او را پهلوی خود خواست قبول نماید .

۱۱ــــ در خوردن و آشامیدن و سخن گفتن وغیره بر ایشان سبقت نکند

۱۲ــــ چیزیرا که برای خود خوش و پسند دارد ؛ برای ایشان پسند داشته باشد ؛ و چیزیرا که خود بد

میداند برای ایشان نیز بد بداند .

۱۳ — پدر و مادر دیگری را دشنام ندهد ؛ که آن دیگر نیز پدر و مادر او را دشنام میدهد و سبب لعن ولد میشود .

۱۴ — هر وقتیکه برای نفس خود دعا کند ؛ برای ایشان نیز دعا نماید ؛ و بعد از هر نماز برای شان طلب مغفرت و رحمت کند .

۱۵ — هر جمعه قبر ایشان را زیارت نماید ؛ چنانچه رسول الله فرموده : مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبَوَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ كَانَ بَارًّا یعنی کسیکه قبر پدر و مادر خود را و یا قبر یکی را در هر جمعه زیارت نماید نیکوکار است .

۱۶ — عهد ایشان را که همراه کسی کرده باشند بعد از وفات شان بجا کند .

۱۷ — با اقربای ایشان مواصلت نماید .

۱۸ — دوستان ایشان را اکرام و احترام کند ؛ عزت و حرمت و تعظیم ایشان را داشته باشد .

۱۹ــــ دین ایشان را ادا کند .

۲۰ــــ با آشنا و دوست پدر مواصلت دوستی نماید .

واگر مراعات حق هر دوی شان متعذر بود که یکی بمراعات دیگری آزرده می شد ؟ پس در اموریکه به تعظیم واحترام راجع باشند لحاظ حق پدر راجح است . چراکه نسب از جانب پدر معتبر است ؛ و در اموریکه بخدمت و اعطاء نعمت راجع باشند ؛ حق مادر راجح بود چنانچه اگر هر دوی شان در خانه داخل شوند ؛ برای تعظیم پدر استاده شود ! واگر چیزی از پسر طلب کنند اول اعطا به مادر نماید .

اگر پسر بآنقدر نفقه دسترس داشته باشد که یکی از ایشان را کفایت میکرد به مادر بدهد چراکه مشقت و شفقت و خدمت وتحمل حمل ؛ وزائیدن و شیر دادن ؛ و تربیت بدن و معالجه وشستن گند گیهاء چرک ها و تیمارداری بیماری وغیره از مادر بسیار است .

واگر مردند و آزرده بودند؛ خورسندی و رضامندی ایشان

بچه چیز خواهد شد :

۱ــــ بصلاحیت پسر؛ که سبب محبت و خوشی ایشان است

۲ــــ با اقربا و دوستان ایشان مواصلت و دوستی کند .

۳ــــ برای ایشان مغفرت و رحمت بخواهد و صدقه نماید؛ و خیرات

کند؛ چنانچه مروی است؛ که مردی از بنی سلمه از رسول الله

صلی الله علیه وسلم پرسید: که مادر و پدر من مرده اند؛ آیا

چیزی از نیکوئی ایشان بر من باقی است؟ رسول الله صلعم

فرموده: آری!

۱ــــ مغفرت بخواه برای ایشان .

۲ــــ عهد و پیمان ایشان را نافذ گردان .

۳ــــ عزت و حرمت دوستان ایشان را بکن .

۴ــــ با اقربای ایشان پیوند و دوستی نما .

(بیان حق ولد)

چون از بیان حقوق والدین حقوق ولد نیز مستفاد میگردد؛ لهذا حقوق ولد بیان میشود؛ پس بدانکه ولد صالح نعمت و موهبت پروردگار است؛ لهذا بر هر مسلمان لازم است که چون الله تعالی او را ولدی عطا فرماید بچه باشد یا دختر؛ خدای تعالی را شکر و حمد بگوید؛ باینکه از صلب من مثل من انسان را پیدا کرده؛ که الله تعالی را توحید و عبادت کند؛ و بندگی نماید؛ و نسب وی سوی من منسوب شود؛ پس از حقوق او این است:

۱ — گوش او اذان بگوید.

۲ — نام نیک مثل عبدالله، و عبدالرحمن و محمد و غیره بر سر او بگذارد.

۳ — قدری خرما یا عسل یا دیگر شیرینی در کام او بمالند.

۴ — اگر پسر باشد دو گوسفند و اگر دختر باشد یک گوسفند از او عقیقه نماید.

۵ — موی سر او را که همراه او پیدا شده بتراشند و باز

ونقره وزن کرده صدقه کنند .

۶ — او را ختنه کنند .

۷ — کتاب خدا و سنت رسول الله و اقوال سلف و زبان عرب را باو نشان بدهند .

۸ — بخوبترین کسب ها او را هدایت نمایند .

۹ — از همنشینان بد و اقوال ملحدین او را نگاه دارند .

رسول الله فرموده : مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ إِذَا وُلِدَ وَيُعَلِّمَهُ الْكِتَابَ إِذَا عَقَلَ وَيُزَوِّجَهُ إِذَا أَدْرَكَ . یعنی از حق ولد بر پدر سه چیز است .

۱ — در حین تولد نام نیک بر او بنهد .

۲ — وقتیکه عاقل گردید قرآن شریف و علم آداب را باو نشان بدهد .

۳ — وقتیکه جوان شد برای او زن بگیرد .

و نیز رسول الله فرموده : الله تعالی رحم کند پدری را که در نیکی پسر خود معاونت نماید ، یعنی او را بامری مأمور نسازد

که دران بیم سرکشی باشد .

ونیز فرموده : اگر یکی از شما پسر خود را علم و ادب بیاموزد بهتر است او را از ینکه هر روز نصف پیمانه غله صدقه نماید .

هر پدریکه قرآن شریف و علم و ادب به پسر خود بیاموزد ثواب آن برای پدر است غیر ازینکه از ثواب پسر چیزی کم شود ؛ و چون قرآن شریف را با دنیا موخت بلکه طریق فسق و فجور را آموخت گناهش بر پدر است غیر از اینکه از گناه پسر چیزی کم شود پس امید که عقلا ازین عبرت گیرند .

(بیان حق شوهر بر زن)

از عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما مرویست : که زنی نزد رسول الله آمد و پرسید : مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ یعنی حق شوهر بر زن چیست ؟ رسول الله فرمود : اَنْ لَا تَمْنَعَ نَفْسَهَا وَلَوْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ وَلَا تَصُومُ يَوْمًا اِلَّا بِاِذْنِهِ اِلَّا رَمَضَانَ فَاِنْ فَعَلَتْ كَانَ الْاَجْرُ لَهُ وَالْوِزْرُ عَلَيْهَا وَلَا تَخْرُجُ اِلَّا بِاِذْنِهِ فَاِنْ خَرَجَتْ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ حَتَّى تَرْجِعَ

یعنی حق شوهر بر زن این است که نفس خود را از شوهر خود
منع نکند (اگرچه شوهرش او را بر پالان شتر طلب نماید)؛
و روزهٔ نفل نگیرد مگر باجازت شوهر خود و اگر گرفت ثواب آن از
شوهر است و گناه آن بر خود زن؛ و از منزل شوهر نبرآید مگر
باجازت شوهر؛ و اگر خودش بدون اجازت برآید؛ فرشتگان
رحمت و عذاب بر او لعنت کنند؛ تا آنکه واپس مراجعت نماید.

زنی از رسول الله پرسید؛ حق شوهر من بر من چیست؟
رسول الله فرمود: اگر نزد او داخل شوی؛ و خون و ریم از نزد
او جاری باشد؛ و تو بر زبان خود آنرا بلیسی؛ هنوز حق او را
ادا نکرده باشی.

معاذ رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم
شنیدم که گفت: هر زنیکه از جهة نفقه دل شوهر خود را غمگین
سازد؛ و یا بچیزی شوهر را مکلف نماید که در طاقت او نباشد
الله تعالی فرض و نفل او را قبول نمیکند؛ تا که توبه کند.
و هر زنیکه از یک سوراخ بینی شوهر خود خون و از دیگر سوراخش

ریم بلیسد، سنور حق شوهر خود را ادا نکرده .

نقل است ؛ که اعرابی نزد رسول الله آمد و گفت : یا رسول الله من مسلمان شدم ؛ لیکن چیزی بمن نشان بده که یقین من زیاده گردد ؛ رسول الله پرسید چه میخواهی ؟ گفت : این درخت را (که در آنجا معلوم میشد) طلب کن ! که نزد شما بیاید . رسول الله خود او را فرمود برو ! و آنرا طلب کن . اعرابی نزد درخت رفت وگفت : رسول الله ترا خواسته است فی الحال درخت مذکور بحرکت آمد باین قسم که بچهار طرف خود میل کرده رگهای جانب مقابل را میبرید ؛ و بعد ازان جانب رسول الله متوجه شده رگها و شاخهای او کشان کشان بود تا که نزد حضرت رسول الله رسید سلام داد ؛ آن اعرابی فریاد برآورد (حسبی حسبی) یعنی بس است مرا بس است مرا . آنگاه رسول الله درخت را اجازت مراجعت داد واپس رفته رگهای او در جاهای خود فرو رفت وخود باستاد ؛ اعرابی گفت : یا رسول الله مرا اجازت بدهید که سر و پای شما را بوسم ؛ و اجازت یافته بوسید ؛ باز گفت

آیا اجازت میدهید که ترا سجده کنم؛ رسول الله در جواب او فرمود
برای من سجده مکن و هیچ مخلوقی برای مخلوقی سجده نکند؛ اگر امر
میکردم که برای مخلوق سجده شود؛ هر آئینه میفرمودم که زن
برای شوهر خود سجده نماید از سبب تعظیم حق او .

و از حقوق شوهر بر زن آن است که الله تعالی در قرآن
عظیم الشان فرموده: وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ
یعنی و بگوی ای محمد صلی الله علیه وسلم مر زنانی را که بخدا و رسول
ایمان دارند و مسلمانند که منع کنند چشمها را از دیدن چیزهائیکه
نظر کردن برای شان حلال نیست نظر نکنند چرا که نظر قاصد زنا
و فرستادهٔ فساد است . چنانچه از آیت شریف نیز چنان
معلوم میشود که اول غض بصر و بعد از آن حفظ فروج فرموده است
پس درین مقارنت تنبیه است به بزرگی فتنهٔ نظر و نظر کردن باعث
بر اقدام فعل میشود . ازین جهة حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرموده: اَلنَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ . یعنی نظر
تیری از تیرهای ابلیس است . این نظر از دور چون تیر است و سهم

عشقت افزون میشود صبر تو کم) وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ . ونگاه دارند فرج های خود را یعنی از زنا و یا بستر نگاه دارند .

وچون شهوة زنان اکثر و زینت شان افزون تر است و عقل، واحتیاط شان کمتر لهذا ایشان را بغایت خفا و حجاب مؤکد ساخت واز اظهار زینت منع نموده فرموده : وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ . یعنی ظاهر نسازند زینت خود ها را زینت زن عبارت از چیزی است که بآن گوش و گردن وغیره اعضای خود را آرایش دهد از قبیل زیور باشد مثل گوشواره و انگشتری و چوری و کره و چکلی و پای زیب وغیره و یا مثل سرمه و حنا و سرخی رخسار و خال ها وغیره . و مراد این است که اظهار مواضع زینت ؛ که سر و گوشها وگردن و سینه و بازوها و بند های دست و ساق ها وغیره برای زنان حرام است . إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا . یعنی مگر چیزیکه از روی عادت و برای حاجت ظاهر میشود از اندامها که روی و هر دو کف و هر دو قدم است که در پوشیدن آنها حرج است یعنی در پوشیدن کف ها و قدم ها برای زنان در دادن و گرفتن

چیزها و گشتن حج است پس ایشان را از اظهار آنها در وقت حاجت چاره نیست چنانچه در جاهای ذیل مواضع حاجت است .

۱ــــ در ارادهٔ خواستگاری ؛ که سوی روی زن نظر اندازد تا خوش کند و سبب الفت و صلاح میان شود

۲ــــ در ارادهٔ خریدن کنیز چرا که دران ضرورت است .

۳ــــ در ادای شهادت برای شاهد جائز است تا او را بشناسد .

۴ــــ برای حکم قضای قاضی است .

۵ــــ برای دایه جائز است .

۶ــــ برای دیدن بکارة در دعوای عنین جائز است .

۷ــــ برای فتنه کننده جائز است .

۸ــــ برای طبیب حاذق وقتیکه زن طبیبه نباشد روا است که عضو علیل مریضه را دیده تشخیص نماید و دوا دهد

۹ــــ برای تحمل شهادة در زنا جائز است که طرف اندامهای نهانی شان به بینند تا شاهدی ادا کند که مثل میل

چوب در سر مردان دیدم . وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ
وبگردانند وبهند چادرهای خود را بگریبان های خود تا سینها
وموی ها وگوشها وگردن مستور وپوشیده شوند سینها
گریبان معلوم نگردد . ودر آخر آیت شریف فرموده
وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ . ونزنند
زنان پایهای خود را بر زمین یا یکی را بدیگری برای آشکار شدن
چیزیکه پنهان است از زینت زنان یعنی زنانیکه پای زیب
در پای میکنند برای اظهار پای زیب وآواز برآوردن آن
پای خود را در رفتن نزنند چراکه شنواندن آواز مثل اظهار
زینت است . وموجب میل دلها وسبب حصول فتنه
میشود .

پس در نهی کردن الله تعالی اظهار آواز زیور را بعد
از نهی اظهار زیور تاکید تشدید بالای تشدید است تا مردان
وزنان مسلمان بدانند که هر چیزیکه بفتنه میرسد احتراز
ونگهداشت از آن واجب است . ونیز معلوم شد که آواز

برآوردن زنان حرام واخفای شان واجب است ؛ چراوقتیکه آواز کشیدن زیور حرام شد ؛ آواز کشیدن خودش بطریق اولی حرام وبیشتر موجب برانگیختن فتنه می شود . ازین جهة است که اذان زنان مکروه است .

ونیز الله تعالی فرموده : يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ . یعنی ای زنان پیغمبر نیستید شما مثل یکی از زنان دیگر . یعنی بسبب صحبت نبی شریف ترین زنان شما میباشید . إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ . اگر میترسید از مخالفت حکم خدا ورضای رسول پس در وقت مخاطبهٔ مردمان نرمی وفروتنی مکنید ؛ یعنی چون مردی بدروازهٔ کسی بیاید وحالانکه صاحب خانه حاضر نباشد زن او را جائز نیست که درجواب وسوال نرمی کند ؛ چراکه نرمی وناز وکرشمه سخن گفتن برانگیزندهٔ شهوة وطمع است . فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ پس طمع میکند کسیکه در دل او مرض محبت فسق وفجور باشد . وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا . وبگوئید درجواب قولی بعید از تهمت

وطمع ؛ یعنی بدرستی و درشتی جواب بدهید ! نه بنرمی و شکستگی
و ناز و کرشمه . (بست نرمی آفت جان سمور ٭ وز درشتی میبرد جان خار پشت)
وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ . و آرام گیرید در خانه های خویش
یعنی در خانه ها و مساکن خود ثابت و لازم باشید ! چنانچه بی بی
(سوده) بنت زمعه رضی الله تعالی عنها چنان در خانهٔ خود خلوت
گزینی اختیار کرد که بزندگی از دروازهٔ خود نبر آمد و در خلافت
حضرت عمر رضی الله تعالی عنه جنازهٔ او را از خانه کشیدند و قتیکه
او را میگفتند چرا بحج و عمره نمیروی در جواب میفرمود
ما را گفته اند . وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ . (زبیگانگان چشم زن کور باد
چو بیرون شد از خانه در گور باد) . وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ
الْأُولَىٰ . و خود را آراسته مکنید مثلیکه در زمان جاهلیت
پیش ؛ زنان خود را میآراستند . یعنی زمان حضرت
ابراهیم علیه السلام جاهلیت اولی است که در آن زمان زنان
لباس های خود را مروارید دوزی کرده در راه ها خود ها را بمردان
نشان میدادند آنچنان مکنید ؛ و یا اینکه در برج ها و دیوارها

بالا نشوید که از آنجا بمردان خود را نشان بدهید؛ و یا اینکه
در رفتار خرامان خرامان مروید . در این آیت شریف اگرچه
ظاهراً خطاب برای زنان رسول الله صلی الله علیه وسلم
است لیکن مراد همه زنان امت است .

رسول الله فرموده : صِنفَانِ مِنْ اَهْلِ النَّارِ لَمْ اَرَهُمَا .
یعنی دو گروه از اهل دوزخ اند و من ندیدم ایشان را . یعنی بعد
از زمان مظهر او پیدا میشوند . قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ
كَاَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُوْنَ بِهَا النَّاسَ . یعنی صنف اول قومی است
که در دست های شان قمچین ها باشد از چرم بافته مثل دمهای
گاوان نوک ها گره که بآنها مردمان را میزنند . وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ
مميلات مائلات رؤسهن كاسنمة البخت لا يدخلن الجنة ولا
يجدن ريحها وَاِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ اَرْبَعِينَ عَامًا
وصنف دوم زنانیست که در حقیقت برهنه باشند که در ظاهر
لباس های نازک پوشیده باشند . و یا اینکه از لباس
تقوی عاری باشند که رد بند ها پس سر انداخته باشند

تا روی ها و سینه های شان برهنه شوند . مُمیلات ، یعنی
میل دهنده باشند دل های مردان را بسوی فساد با خود
ویا اینکه در رفتار میلان دهنده باشند شانه ها و سرین های
خود را . ویا اینکه میل دهنده باشند روپوش های خود را
طرف پس سر ، تا رویهای شان برهنه شود . مائِلات ،
یعنی میل کننده باشند سوی مردان ویا اینکه خرامنده باشند
در رفتار . رؤسهن کأسنمة البُخت . سرهای شان مثل کوهانهای
شتران مایه باشد . یعنی سرهای خود را به مویها و چادرها و کلاها
کلان کنند که مثل کوهان شتر مایه شود . داخل نشوند در
بهشت ، ویا بند بوی بهشت و هر آئینه بوی آن از چهل ساله
راه دریافت میگردد .

مرویست که بعضی از مؤمنین منتظر طعام رسول الله ص
می بودند و در مجلس طعام داخل شده نان میخوردند و بعد از ان زود نمی رفتند
و سخن میگفتند رسول الله ص از ان آزرده می شد و از حیا
چیزی نمیگفت لهذا الله تعالی این آیت را نازل کرده

فرمود : یا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ بعضی
ای مسلمانان. بهیچ حال از احوال در حجره های رسول الله داخل
نشوید ؛ اِلَّا اَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ . مگر در حالیکه اذن کرده شود
برای شما و شما را طلب نماید اِلٰی طَعَامٍ . برای طعام پس
درائید ! غَیْرَ نَاظِرِینَ اِنَاهُ . و حالانکه نگران بطرف طعام نباشید
یعنی در اذن خواستن حفظ ادب و مراعات احترام میباشد
وَلٰکِنْ اِذَا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا . یعنی ولیکن وقتیکه خواسته
شدید و شما را طلب نمود داخل شوید . فَاِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا .
و وقتیکه طعام خوردید پراگنده شوید ! و دیر نکنید . وَلَا
مُسْتَاْنِسِینَ لِحَدِیثٍ . و نه انس گیرنده باشید برای
سخن گفتن میان خود یعنی نشینید آرام گرفتگان برای سخن
بلکه برائید . اِنَّ ذٰلِکُمْ کَانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ . بدرستیکه این
انس گرفتن شما در خانه و دیر نشستن میرنجاند و آزرده میکند
پیغمبر را . فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ . پس حیا میکند که شما را بگوید برائید
وَاللّٰهُ لَا یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ . و الله تعالی از حق حیا نمیکند.

یعنی برآمدن شما بعد از تناول طعام حق است پس نباید از جهة حیاء
ترک شود لهذا فرمود که الله تعالی از گفتن حق حیا نمیکند و گفت که برائید
(دین و اسلام در ادب طلبیست ؛ کفر و طغیان رسوم بی ادبیست)
وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ . و وقتیکه
از ایشان متاعی بخواهید از قبیل دیگ و کاسه و نمک و غیره
از پس پرده یعنی از بیرون دروازه بخواهید . ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ
لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ . این خواستن از پس پرده پاکیزه تر است
برای دلهای شما و زنان و موجب صیانت از خواهشات نفسانی
و خیالات شیطانی ؛ چرا وقتیکه مرد و زن هیچ بهم نه بینند
در دل یکی چیزی نباشد . در آخر آیت فرموده : وَاتَّقِينَ اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا . یعنی ای زنان در خصوص ستر
و حجاب که شما مامور شدید از خدا بترسید ! که هیچکس شما را نه بیند
غیر از پدر و پسر و برادر و برادرزاده و خواهرزاده و عمو و ماما هر آینه
الله تعالی بهر چیزی از گفتار و کردار و اعمال نفوس و احوال
قلوب و اندیشه ها و میل نفوس شما حاضر و ناظر است میل دل شما

از و پنهان نیست ؛ جزای شما را میدهد . چون که خدا شد بخفایا گواه
کرد شما را همه لحظ نگاه ؛ دیده بپوشید ز نامحرمان ؛ دور شوید از ره وهم و گمان ؛
در پس زانوی حیا و وقار ؛ خوش بنشینید بصبر و قرار)

ازین آیات و احادیث شریفه ستر و حجاب همهٔ زنان ثابت
و هویدا گردید پس از حقوق شوهر بر زن این است که مطلقاً
بدون اجازتِ او از خانهٔ وی بیرون نرود و اگر برآید در شریعت
ما آن زن را ناشزه گویند که حق نفقهٔ وی از ذمهٔ شوهر ساقط میگردد
و این غیرت مرد برای صیانت اهل و حفظ ناموس خود واجب است
چنانچه سعد ابن عباده انصاری خزرجی رضی الله تعالی عنه
از حضرت رسول الله پرسید : اگر با اهل خود مردی را بیابم
او را چیزی نگویم تا چهار نفر شاهد نگذرانم رسول الله در جواب
فرمود (نعم) آری سعد گفت : وَالَّذِی بعثک بالحق لو وجدت
مع امرأتی رجلاً لضربته بالسیف . یعنی سوگند بآن ذاتیکه
ترا بحق رسول فرستاده که اگر با زن خود مردی را بیابم هر آئینه
او را بشمشیر بزنم رسول الله صلی الله علیه وسلم حضار مجلس را

گفت : اتعجبون من غیرة سعد فوالله لانا اغیر منه والله
اغیر منّی ومن غیرة الله انه حرم الفواحش ما ظهر منها
ومابطن . یعنی آیا از غیرت سعد تعجب میکنید سوگند بخدا هر آئینه
من از و غیرت مندترم و الله تعالی از من غیرت مندتر است و از غیرت
او تعالی است که بر بندگان مکلفین خود از روی شفقت و مرحمت
اقوال و افعال آشکارا و پنهان زشت را حرام گردانیده
تا در دوزخ نیفتند و از افتیدن شان غیرت کرده است .

این نه چیز از مجمل حقوق شوهر است بر زن .

۱ــــ از خانهٔ شوهر خود بدون اجازت او بیرون نشود .

۲ــــ اگر از حیض پاک باشد ؛ هر وقت که او را برای جماع
بخواهد امتناع نیارد .

۳ــــ در مال او خیانت ننماید .

۴ــــ در دعای خود او را شریک کند .

۵ــــ اقربای شوهر خود را تعظیم و اکرام نماید

۶ــــ بزبان خود او را آزرده و دق نسازد .

۷ــــ حتی الامکان در کارهای او معاونت نماید .

۸ــــ اگر مال دار بود در مال خود بشوهر خود احسان ننهد .

۹ــــ مال خود را از و منع نکند .

(بیان حقوق زن بر شوهر)

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده : استوصوا بالنساء خیراً فانهن عوار عندکم اخذتموهن بامانة الله واستحللتم فروجهن بکلمة الله تعالی . یعنی وصیت و حکم کنید نیکوئی را با زنان چراکه ایشان نزد شما امانت اند و بامانت خدای تعالی ایشان را گرفتید و بکلمهٔ خدای تعالی فرج های ایشان را بر اسیِ خود حلال گردید .

پس از حقوق ایشان این چیزها است که در ذیل بیان شده :

۱ــــ زن خود را از حلال نفقه دهد ؛ و در ان وسعت نموده تنگی ننماید .

۲ــــ خدمت خود را در ستر و حجاب بالای او بکند چراکه

زن عورت و برآمدن آن گناه و ترک مروت است .

۳ــــ احکام لازمهٔ شریعت را که در روز قیامت از آنها مسئول است ؛ مثل نماز و روزه و احکام حیض و نفاس که زن برای آموختن آن محتاج است باو نشان بدهد .

۴ــــ چون که زن امانتی است در دست شوهر در خصوص مهر و غیره بر او ظلم نکند .

۵ــــ بدون اجازت شرعی او را نزند .

۶ــــ بیشتر از چهار ماه از و دور نشود .

۷ــــ از زیارت والدین او را منع نکند .

۸ــــ از دبر با او مجامعت ننماید .

۹ــــ اگر در کدام امری از و سرکشی ظاهر شود از روی خیر خواهی و نصیحت آنرا تحمل نماید .

(بیان حقوق اقارب و رحم)

الله تعالی فرموده وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ . یعنی حقوق خداوندان قرابت را که صلهٔ رحمی و نیکوئی کردن است ادا کن ! پس کسیکه غائب نبوده میان اقربا باشد بر او واجب است که بهدیه و زیارت صلهٔ رحمی نماید ! و اگر بهدیهٔ مال قادر نباشد: زیارت و اعانت خود را دریغ نداشته باشد . و اگر غائب باشد بزیارت شان رفته میتوانست زیارت افضل است و اگر نمیتوانست بفرستادن خط و سلام صلهٔ رحمی را ادا کند .

و نیز الله تعالی فرموده : وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا . درین آیت شریف معرفت را علت و حکمت جعل قرابت و رحم گردانید ! تا این نعمت را فراموش نکنند پس کسیکه قطع رحم کرد گویا کفران نعمت نمود و حکمت جعل مذکور را لغو ساخت .

معنای صلهٔ رحمی این است ، که قرابت و نسب را فراموش

نکند؛ بلکه به زیارت کردن وتحفه دادن وتحفه روان کردن وروا کردن حاجات؛ واعانت کردن بدست وزبان اجرا نماید واین درجه ها دارد: کمترین درجه که بآن صلهٔ رحمی حاصل میشود سلام دادن وسلام روان کردن وبذریعهٔ مکتوب دعا وسلام واظهار شوق ملاقات وذکر بعضی وقائع فرستادن است.

اما وقت واندازه ندارد بلکه بمقدار وسع وعدم حرج جانبین مقدر میباشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: الا ان الرحم لا تنزل علی قوم فیهم قاطع رحم. یعنی آگاه باشید رحمتیکه خاص است باهل کمال از مؤمنین نازل نمیشود برقومیکه دران مردی قاطع رحم باشد. ازین حدیث شریف معلوم میشود که قطع رحم گناه عظیم است؛ چراکه بسبب آن از خود قاطع و همنشین او رحمت منع میشود؛ پس بر هر مسلمان واجب است که از قطع رحم توبه نماید واز خدای تعالی مغفرت طلب کند؛ وبا اقربا پیوندی نماید! پس کسیکه قریب داشته باشد وبپای خود

بزیارت او نرود و از مال خود او را ندهد البته قطع رحم میکند .

و نیز رسول الله ص فرموده : من سره ان یبسط له فی رزقه وان ینساء له فی اثره فلیصل رحمه . یعنی کسیکه خوش دارد که در رزق او فراخی و در اجل او تأخیر شود پس با رحم پیوندی نماید یعنی با اقربای خود دوستی و پیوند کند ؛ و اگر گویند آجال مقدر و ارزاق منقسم است کم و زیاد نمیشوند چنانچه از آیات شریفه معلوم است ؛ پس معنای بسط و تأخیر چیست ؟ این سخن دو جواب دارد .

۱ــــ مراد از زیادت در کیف است ؛ یعنی بسبب توفیق طاعت در روزی و عمرش برکت میشود ؛ یعنی زیادت در برکت است .

۲ــــ مراد از زیادت حقیقت زیادت در کم است ؛ لیکن نظر بعلم فرشته که بعمر موکل است ؛ و در لوح محفوظ برای او ظاهر میشود ؛ که محو و اثبات در ان جائز است چنانچه الله تعالی فرموده : یَمْحُوا اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَیُثْبِتُ . یعنی

عمر شخص در لوح محفوظ شصت سال ثبت میباشد و بهمین شصت سال فرشته علم دارد ؛ لیکن صلهٔ رحمی میکند هشتاد میگردد ؛ آن محو و این اثبات میشود و الله تعالی میداند که چنین میشود ؛ پس این زیادت و تفسیر در علم و تقدیر پروردگار نیست ؛ در علم او تعالی زیادت و نقصان نیامد که این را قضای مبرم گفته میشود ؛ بلکه زیادت نظر بعلم فرشته حاصل شد که این را قضای معلق میگویند .

و نیز رسول الله ﷺ فرموده : صلة الرحم وحسن الجوار وحسن الخلق یعمران الدیار ویزیدان فی الاعمار . یعنی احسان با اقربا و حسن روش با همسایگان و خوش خلقی با مردمان خانه‌ها و شهرها را آباد و عمرها را زیاد میکند .

از حضرت انس ابن مالک رضی الله تعالی عنه مروی است که سه نفر در روز قیامت زیر سایهٔ عرش میباشند .

۱ــــ واصل رحم که در عمرش زیادت ؛ در رزق و قبرش وسعت میشود

۲ــــ زنی که شوهرش مرده ؛ و از و یتیمان مانده باشند

واین زن برای یتیمان بنشیند وشوهر نکند تا کلان شوند
ویا بمیرند .

۳ــــ کسی که طعام آماده ساخته یتیمان ومساکین را بدهد .

میمون ابن مهران رحمة الله علیه گفته : سه حق است
که مسلمان وکافر دران برابر اند :

۱ــــ باکسیکه عهد کردی مؤمن باشد یا کافر ! بر عهد خود
استوار باش ! چراکه عهد برای خدای تعالی میباشد .

۲ــــ باکسیکه قرابت داری مؤمن باشد یا کافر با او
پیوندی کن .

۳ــــ کسیکه ترا بر چیزی امین گرداند مؤمن باشد یا کافر
دران خیانت مکن وآن امانت را ادا کن .

پس از آیات واحادیث واقوال علما معلوم گردید
که بر هر مکلف صلهٔ رحم واجب ؛ وقطع آن حرام است
ومعنای آن با اقربای نسبی وخداوندان خویشی یعنی
قوم پدری که نسب از جانب پدر معتبر است ؛ وقوم

مادر که بسبب خویشی قریب میگردد؛ احسان کردن است و با ایشان
مهربانی و نرمی نمودن؛ و احوال ایشان را تفحص نمودن و رعایت شان
کردن است؛ پس مستحب است که در نیکی کردن بترتیب ذیل احسان
خود را مبذول نماید :

۱ــــ با مادر .

۲ــــ با پدر .

۳ــــ با اولاد .

۴ــــ با اجداد و جدات .

۵ــــ برادران و خواهران .

۶ــــ اعمام و عمات .

۷ــــ اخوال و خالات است .

پس کسیکه از جانب پدر و مادر قریب باشد در نیکی
مقدم است بر کسانیکه از یکطرف باشد .

بدانکه در صلهٔ رحم ده خوبی است

۱ــــ رضای خدای تعالی حاصل میشود؛ چرا که بصلهٔ رحم امر

کرده است .

۲ــــ خوش ساختن است دل اقربا؛ و در خبر است، که افضل
اعمال خوش ساختن است دل مؤمن را .

۳ــــ خورسندی فرشتگان است .

۴ــــ یاد کردن مسلمانان است او را به نیکوئی .

۵ــــ ابلیس را غمگین ساختن است .

۶ــــ زیادت عمر است .

۷ــــ برکت در رزق است .

۸ــــ خوشی مردگان است؛ چرا که پدر و پدر کلان به احسان با
اقربای ایشان خورسند میشوند .

۹ــــ زیادت مودت است .

۱۰ــــ زیادت اجر است بعد از مرگ؛ چرا وقتیکه احسان او را
یاد کنند؛ برای او دعای مغفرت مینمایند .

(بیان حقوق جار یعنی همسایه)

رسول اللهؐ فرموده: مازال جبرئیل یوصنی بالجار حتی ظننت انه سیورثه . یعنی جبرئیلؑ مرا در حق همسایه مدام وصیت میکرد؛ تا حدیکه گمان کردم عنقریب او را وارث خواهد ساخت که یک همسایه از دیگر همسایه میراث ببرد .

در این حدیث شریف مبالغه است؛ در خصوص شدت محافظهٔ حق همسایه؛ که با همهٔ شان بقسم لایق حال هر یکی روش نمایند و برای شان خیرخواهی نموده دفع مضرة از ایشان کند .

و نیز فرموده: که روز قیامت یک جار بدیگر جار چسپیده میباشد و میگوید: پروردگارا ازین بپرس و باز خواست کن! که چرا دروازهٔ خود را در روی من می بست و مرا از عطا و بخشش خود محروم میساخت .

بدانکه جوار سه قسم اند .

۱ــــ همسایهٔ که سه حق دارد .

۲ــــ همسایهٔ که دو حق دارد .

۳ــــ همسایهٔ که یک حق دارد .

همسایهٔ که سه حق دارد ؛ آن است که قریب و خویش و مسلمان باشد .

۱ــــ حق رحم .

۲ــــ حق اسلام .

۳ــــ حق همسایگی . چنانچه الله تعالی فرموده : وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ

همسایهٔ که دو حق دارد ؛ آن است که قرابت ندارد و مسلمان است و دو حق او .

۱ــــ حق اسلام .

۲ــــ حق جوار است .

همسایهٔ که یک حق دارد ؛ جار کافر است ، که محض حق جوار دارد .

اصل حسن جوار در چهار چیز است :

۱ــــ در مال خود با جار خود مواساة داشته باشد .

۲ــــ در چیزیکه نزد جار باشد طمع نکند .

۳ــــ آزار و رنج خود را از و باز دارد .

۴ــــ به رنج و آزار دادن جار صبر نماید .

چرا حسن جوار این نیست که او را آزار ندهی بلکه این است

که در ضرر رسانی او صبر نمائی .

هر مسلمانرا میشاید که به آزار جار صبر نماید ؛ و آزار خود را

از و باز دارد ؛ یعنی جار از و در امن باشد و باین سه چیز

در امن میشود :

۱ــــ دست .

۲ــــ زبان .

۳ــــ عورت .

امان دست : این است ؛ که اگر در بازار به یادش آید

که کیسه روپیه من در خانهٔ جار مانده از خوف تلف ایمن باشد

و اندیشه نکند بلکه یقین نماید که گویا در خانهٔ خود من است .

امان زبان : این است که سخنی در حق همسایهٔ خود نگوید که اگر

حاضر شود ؛ گوینده از خجالت سکوت شود .

امان عورت: این است که اگر در سفر باشد و خبر بشود
که جار من در خانهٔ من در آمده؛ دل او آرام باشد که خیانت
نمیکند .

تفصیل حقوق جار :

۱ — اگر قرض بخواهد او را بدهد .

۲ — اگر مهمان کند اجابت نماید .

۳ — اگر مریض شود و یا بیمار داشته بیمار پرسی کند .

۴ — اگر معاونت خواهد مدد نماید .

۵ — اگر او را مصیبتی رسد تعزیت کند .

۶ — اگر خیری رسد تهنیت گوید .

۷ — اگر بسفر رود منزل و عیال او را محافظت کند .

۸ — اگر بمیرد به جنازهٔ او حاضر شود و نماز جنازه را خوانده
او را دفن نماید .

۹ — به بوی دیگ خود او را آزرده نسازد؛ که اگر بوی آن
بمشامش رسد از آن دیگ چیزی بدهد .

۱۰ــــ بدون اجازه بنای خود را بر بنای او بلند نسازد .

(بیان حقوق یک مسلمان بر دیگر مسلمان)

مسلم از ابو هریره رضی الله تعالی عنه روایت کرده، که رسول الله ﷺ فرموده: حقوق یک مسلمان که بر دیگر مسلمان لازم است شش است شخصی پرسید: آن شش حق چیست؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب فرمود: اذا لقیته فسلم علیه واذا دعاك فاجبه واذا استنصحك فانصح له واذا عطسه فحمد الله فشمته واذا مرض فعده واذا مات فاتبعه . یعنی:

۱ــــ وقتیکه با مسلمان ملاقی شدی جهة احیای مودت اسلامی اورا سلام بده .

۲ــــ وقتیکه برای ضیافت ترا طلب نماید اورا اجابت کن لیکن اگر در آنجا معصیت نباشد .

۳ــــ وقتیکه در امری از امور، از تو نصیحت ومشورت طلب نماید اورا از روی خیرخواهی نصیحت کن .

۴ــــ وقتیکه عطسه زد (اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ) گفت؛ اورا دعای رحمت کن! یعنی (یَرْحَمُكَ اللّٰهُ) بگوی .

۵ــــ وقتیکه مریض شد؛ بزیارت او رفته اورا بیمار پرسی بکن .

۶ــــ وقتیکه بمیرد متابعت جنازهٔ او بکن تا اورا دفن نمایند .

ونیز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده

اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُوْنَ مِنْ لِسَانِهٖ وَيَدِهٖ .

یعنی مسلمان کامل آن است که دیگر مسلمانان از زبان و دست او سالم باشند درین حدیث شریف تحریص است برانیکه بهرچیزیکه مسلمانان آزرده گردند؛ ترک آن چیزها لازم است وسر آن محض حسن خلق است بامردمان . ونیز ترغیب است بر ترک معاصی واجتناب از مناهی .

چنانچه حسن بصری رحمة الله علیه گفته؛ ابرار آن کسانند که مورچه را نیازارند؛ وشر را پسند ندارند .

وسبب تخصیص زبان ودست این است که اضرار اینها

بسیار است؛ وگرنه از جمیع شرور و اضرار اجتناب لازم است[1]

و نیز فرموده: در کسیکه این چهار چیز موجود باشد او بهتر مردمان است:

۱ــ در احسان با مردمان معاونت نماید.

۲ــ به توبهٔ تائب خورسند شود.

۳ــ برای گنه کاران دعا کند؛ و برای مصرین مغفرت بخواهد.

۴ــ دروغ گوئی و خیانت را ترک کرده باشد.

و نیز فرموده: مروت در شش چیز است: سه از آن در حضر است و سه در سفر: آن سه که در حضر است این است:

۱ــ قرآن شریف خواندن.

---

[1] و فرق آزار دست و زبان این است: که آزار زبان بمردمان موجود و گذشته و آینده عام است و آزار دست بموجودین مخصوص میباشد و اگر کتابت نیز شامل باشد آزار دست نیز عام میگردد.

۲ــــ مساجد آباد کردن .

۳ــــ برای رضای خدای تعالیٰ برادران دینی گرفتن .

وآن سه که در سفر است این است .

۱ــــ توشه دادن

۲ــــ باهمراهان خود خوش خلقی کردن .

۳ــــ مزاح وخوش طبعی نمودن بشرطیکه گناه نباشد .

کسیکه باین شرائط اقامت گزین باشد مؤمن بحق است .

رسول اللهؐ فرموده : وَاللّٰهِ لَا یُؤْمِنُ وَاللّٰهِ لَا یُؤْمِنُ وَاللّٰهِ لَا یُؤْمِنُ . کسی پرسید : وَمَنْ یَا رَسُولَ اللّٰهِ ! یارسول که ایمان نیاورده ؟ اوؐ فرمود : اَلَّذِیْ لَا یَأْمَنُ جَارُهٗ بَوَائِقَهٗ . یعنی شخصیکه همسایه اش از شرور وستمها وسختیهای او در امن نباشد . در این حدیث از تکرار قسم معلوم میگردد که رسول صلی الله علیه وسلم چقدر کمال مبالغه نموده اند در اینکه ایمان کامل حاصل نمیشود تا آنکه همسایهٔ انسان از شرور وستمها وسختیهای او در امن نباشد .

پس کسیکه میخواهد مؤمن بحق؛ و بکمال ایمان موصوف باشد دوست بدارد برای برادر مسلمان خود چیزی را که برای خود دوست دارد ۰

(بیان حقوق اخوت اسلامی)

بدانکه عقد اخوت (برادری) که یک مسلمان با دیگر مسلمان بلحاظ خدا می بندد چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم میان بعضی صحابه رضی الله تعالی عنهم بسته بود؛ مثل عقد نکاح حقوق دارد که وفای آنها واجب است! یعنی برادر ترا در مال و نفس و دل و زبان تو حق است که همهٔ آنها به هشت حقوق بیان میشود ؛

۱ــــ مواساة در مال؛ و آن سه قسم است ؛

۱ــــ ادنیٰ ۰

۲ــــ اوسط ۰

۳ــــ اعلیٰ ۰

(بیان قسم ادنیٰ)

ادنی مرتبهٔ مواساة با برادر خواندهٔ دینی این است ؛

که اورا مثل غلام ویا خادم خود دانسته از زیادتی مال خود حاجت اورا روا گرداند؛ و محتاج بسوال کردن نگذارد و اگر اورا محتاج بسوال گردانید در حق اخوت تقصیر نمود .

(بیان قسم اوسط)

قسم اوسط: این است که اورا مثل نفس خود داند و در مال خود اورا شریک ساخته در جزو آن با او جوانمردی کند چنانچه صحابه رض چنین کردند که یک ازار را دو نیم کرده یک پارچه آنرا به برادر دینی خود دادند .

(بیان قسم اعلیٰ)

قسم اعلیٰ: این است که اورا بر نفس خود مختار نماید و حاجتش را بر حاجت خود مقدم دارد که این را ایثار گویند و مرتبهٔ صدیقین؛ وانتهای درجهٔ محبت اخوت است . وگاهی چنین شده که در نفس ایثار کرده اند؛ چنانچه بعضی از صوفیه را پادشاه بقتل میرسانید ازان میان ابوالحسین نوری رحمة الله علیه سوی شمشیر مبادرت نمود چون ازو پرسیدند در جواب فرمود: که درین لحظه حیات

اخوانرا برحیات خود دوست تر داشتم وحیات را برای شان ایثار نمودم که اوّل خود کشته شوم وکشتن ایشانرا نه بینم گویند همین سخن سبب نجات کل شان گردید .

این مرتبهٔ علیا را الله تعالی در قرآن عظیم الشأن بیان کرده ومؤمنانی راکه بآن موصوف اند توصیف فرموده : وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ یعنی کارهای شان میان شان شریک بود که بطریق مشورت اجرا میکردند نه بوجه استبداد ؛ ومالهای شان نیز مخلوط بود که مال یکی از دیگری تمیز نمی شد در نفقه کردن .

۲ — حق دوّم : اعانت کردن است در حاجت روائی او وآن نیز سه درجه است :

۱ — ادنی .

۲ — اوسط .

۳ — اعلیٰ .

(بیان ادنیٰ)

ادنی : وقتیکه قدرت داشته باشد بعد از سوال حاجات
او را روا گرداند ؛ لیکن بخوشی وخورسندی وکشاده روئی
واظهار کند که باین سوال خود با من احسان کردید ومن منت شمارا
قبول کرده تشکر آنرا بجا میآرم .

(بیان اوسط)

اوسط : این است که حاجت او را مثل حاجت خود بداند و
بدون سوال کردن بر واکردن حاجات او قیام ورزد ؛ و در
حال حضور وغیاب او بدروازه اش رفته احوال پرسی نماید
واز تیل ونمک وغیره حاجات شان بپرسد ؛ ودر ادای آنها
چنان تبادر ورزد ؛ که برادرش خبر نباشد ؛ چراکه دراین اظهار
شفقت واخوت است ؛ که اگر شفقت نباشد گویا درخت اخوت
بی خیر وبی ثمر میماند .

(بیان اعلی)

اعلی : این است که حاجات برادر خود را از حاجات خود ضرورتر
بداند ؛ ودر همه اوقات حالات او را پرسان نماید ؛ مثلیکه از

حال خود غافل نمیباشد همچنان از حالات برادران خود غافل نباشد وایشان را از اظهار حاجت واستعانت وسوال نمودن غنی گرداند؛ وبه قسمی در ادای حاجات ایشان قیام نماید که گویا خودش خبر ندارد که این وظیفه را بجا کرده؛ بلکه در وقتیکه سعی وخدمت او را قبول کنند؛ این قبولی را منت واحسان از جانب ایشان بداند؛ وصرف در ادای حاجات اقتصار نکند بلکه در اکرام وازدیاد وایثار وتقدیم شان بر اقربا واولاد خود کوشش ورزد . عطار رحمة الله علیه فرموده؛ بعد از سه روز برادران خود را بجوئید وبیائید! اگر مریض بودند بیمار پرسی ایشان را بنمائید واگر بشغلی گرفتار بودند در آن معاونت کنید! واگر فراموش کرده بودند خود را بیادشان بدهید!

۳ــــ حق سوم در زبان؛ واین دو قسم است؛

۱ــــ به نطق .

۲ــــ به سکوت .

نطق به زبان حق چهارم است که بعد ازین بیان خواهد شد

در اینجا که حق سوم است حق سکوت زبان بیان میگردد .

حق سکوت این است :

۱ــــ که از ذکر عیوب او در حضور و غیابش سکوت نماید .

۲ــــ در سخن های او تجاهل ورزد و از رد آن سکوت نماید .

۳ــــ ستیزه و مناقشه با او نکند .

۴ــــ از باطن حالات و اخبار او تفحص و تجسس ننماید ؛ خصوصاً حالاتیکه خود او کتمان آنها را اراده داشته باشد .

۵ــــ وقتیکه در راه و یا کدام حاجتی او را ببیند و او خودش غرض خود را بیان نکند که از کجا آمدم و بکجا میروم و چه میکنم ابتداءً ازین چیزها از و نپرسد ؛ مبادا که در طبیعت او گران افتد ؛ و یا بدروغ گفتن محتاج شود .

۶ــــ علی الخصوص آن اسراریکه بطریق راز و خصوصی گفته باشد ؛ و برای دیگران فاش نکرده باشد آن اسرار قطعاً فاش نشود حتی که برای خاص ترین دوستان خود نیز اظهار نکند ؛ اگرچه مناجره و قطیعت در میان واقع شده

باشد ؛ چراکه اگر خبر شود که سر مرا فاش کرده طبیعتش مکدر میشود ؛ واین فاش کردن راز از رذالت طبع وخبث باطن خود فاش کنندهٔ میشود ؛ لهذا درین خصوص تاکید مزید لازم است .

۷ — از عیب دوستان وعیال واولاد او سکوت کند که ازان اندوه بسیار پیدا میشود ؛ واگر گوینده کدام فائدهٔ دران ملحوظ داشته باشد این فائدهٔ شخصی لازمی از ضرر وفساد متعدی بدتر است .

۸ — از طعنهٔ که دیگری بطریق حکایت گفته باشد ازان سکوت کند چراکه آزار ورنجش اول از رساننده حاصل میشود بعد ازان از گوینده آری ! اگر کسی مدح او کرد رساندن آن بهتر است چراکه سرور آن اول از رساننده حاصل میشود بعد از گوینده ؛ واخفای آن از جملهٔ حسد شمرده میشود .

۹ — خلاصه هر سخنی راکه او مکروه میداند ازان سکوت کند ! چرا مؤمن کریم در محاسن برادر خود فکر میکند

تا بدل او تعظیم و محبت و احترام او پیدا شود . و منافق لئیم در عیوب برادر خود ملاحظه مینماید .

پس حق یقین است که اظهار جمیل و ستر قبیح کرده شود .

۴ — حق چهارم ، نطق زبان است ؛ چرا که حق اخوت مثلیکه سکوت از مکاره را اقتضا مینماید ، همچنین نطق محبوب را اقتضا مینماید ؛ بلکه نطق محبوب از خصوصیات اخوت شمرده میشود چرا که قناعت بر سکوت با اهل قبور مجاوت نمودن است زیرا برادران اراده دارند که یک بدیگر فائده رسانند و استفاده حاصل کنند نه اینکه آزار و رنج دیگر خلاص باشند چرا که این اخلاص حق عموم مسلمانان است حق برادری بران افزون است پس در اخوت لازم است که محبت خود را بزبان آشکارا کند ؛ و احوالیکه از آنها پرسان لازم باشد تفحص نماید مثل پرسان کردن از کدام حادثه که برو حادث شده باشد . و اظهار شغل دل خود را بر پریشانی وی یا اظهار دیر رسیدن

خودرا نزد او وغیره . ونیز همه حالاتی را که او مکروه میداند
وبسبب آنها دلش مغموم باشد باید از همچه حالات کراهیت
خودرا بر زبان وافعال اظهار کند تا غم شریک شمرده شود .
وهمه حالاتیکه بسبب آنها مسرور باشد باید بر زبان از ان
سرور اظهار نماید تا او را معلوم شود که از جهة خوشی من
خوش شده است . ومعنای اخوت تمام گردد . چراکه معنای
اخوت غم وشادی را باهم قسمت کردن است ؛ چنانچه حضرت
رسول الله ص فرموده : اذا احب احدکم اخاه فلیخبره . یعنی
چون یکی از شما برادر خودرا دوست دارد پس باید که او را از
محبت خود خبر کند که من ترا از جهة صفات مرضیه که داری محضاً لله
دوست دارم . غرض از خبر ساختن او که در حدیث شریف
امر کرده است : صرف زیاده محبت است ؛ چراوقتیکه
بداند که تو او را دوست داری بالطبع او نیز دوست میدارد
ووقتیکه تو بدانی که او ترا دوست دارد محبت تو اضافه تر
میگردد . پس از جانبین محبت ودوستی روز افزون

ومضاعف میشود . حالانکه باهم محبت کردن مسلمانان دائماً
در شرع مطلوب ؛ ودر دین محبوب است ازین جهة رسول الله ص
طریقهٔ محبت را بیان کرده فرمود : تهادوا تحابوا . یعنی
باهم تحفه بدهید ! محبت شما زیاده میشود بلکه کینهٔ دل را میبرد .

پس از جملهٔ نطق زبان :

۱ــــ این است که در غیابش بنام خوب وسنگین اورا
یاد کند .

۲ــــ اینکه اورا بمحاسن حالاتیکه می شناسی ثنا گوئی ؛ چراکه
در جلب محبت از اعظم اسباب مودت شمرده
میشود . وهمچنین به تحسین اولاد وصنعت وعقل
وخلقت وغیره چیزهائیکه او بآن مسرور میگردد
یاد شود ؛ اما بدون کذب وافراط تا برخلاف
ثمره نه بخشد .

۳ــــ اینکه برحسن نیت وصنعتیکه درحق تو دارد اورا تشکر بکنی .

۴ــــ کسیکه مدح وثنای اورا بگوید برایش برسانی ! واظهار

کنی که من نیز از ما درج بسبب مدح شما خوش شدم. که اگر نه ساند
قسمی از حسد شمرده میشود .

۵ — دفع کردن کسی است که در غیاب قصد اذیت او کند
ویا سخن بد که لائق او نباشد در حق او بگوید؛ که این
نیز در جلب محبت وتحصیل مودت تأثیر عظیمی دارد.

۵ — حق پنجم: از لغزش وخطای برادر خود درگذشتن است
لیکن اگر لغزش در دین باشد که مرتکب معصیتی شده
لازم که برفق ولطف او را نصیحت کند تا از میل کجی
واصرار معاصی بازگردد وباستقامت وانابت
عودت نماید! واگر باوجود نصیحت مراجعت وندامت
نکند! قطع اخوت ومفارقت از صحبت لازم نیست
شاید که از استمرار مصاحبت حیا کند وتارک وتائب
گردد . ونیز عقد اخوت که منعقد گردید؛ وفا بحقوق
آن لازم است که بطریق دوام با او مرافقت
ومعاونت داشته باشد ودران اهمال نورزد

وحالانکه در اصرار معاصی اضافه تر بمحافظت ازان و معاونت
در ترک آن محتاج است که شاید صحبت او مؤثر گردد .

۶ــــ حق ششم : برای برادر خود در حیات و بعد از ممات
دعای خیر و مغفرت نمودن است .

پس چیزیرا که برای نفس خود مسئلت داری و از چیزیکه
استعاذه مینمائی برای برادر خود نیز مسئلت
کن! او پناه بجوی! چراکه در حقیقت دعا کردن برای برادر
خود دعا کردن است برای نفس خود . چنانچه
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده : اِذَا
دَعَا الرَّجُلُ لِاَخِیْهِ بِظَهْرِ الْغَیْبِ قَالَ الْمَلَكُ
وَلَكَ مِثْلُ ذٰلِكَ . یعنی وقتیکه شخصی برای برادر
غائب خود که از مجلس و یا سفر و یا بموت غائب
باشد دعا کند فرشته که برین کار موکل است
گوید : ترا مثل این باشد . یعنی از خدای تعالی
طلب کند ؛ که برای وی بگرداند مثل دعای وی

که برای برادر خود کرده و اگر بحقیقت نظر شود برادر صالح از اقربا
بهتر است چراکه اقربا میراث را تقسیم میکنند و بمالیکه
از و مانده است تنعم و معیشت مینمایند ازین سبب است
که چون خبر مرگ بایشان برسد می پرسند از و چه مانده است ؟
و برادر صالح مثل فرشتگان عمل مینماید یعنی بفراقش غمگین
و در اعمال که پیش فرستاده اندوه ناک میباشد که آیا
عاقبت او چه خواهد بود و در شب تاریک برای او طلب
مغفرت میکند و حالانکه وی زیر خاک پنهان میباشد و بد
اعمال نیک که کرده خورسند میباشد این بعینه حال فرشتگان
است ؛ چنانچه رسول الله صلعم فرموده : وقتیکه بندهٔ
خدا بمیرد مردمان می پرسند چه مال پس گذاشته ؟ و فرشتگان
می پرسند پیش چه فرستاده ؟ و از روی شفقت بر او
خورسند میشوند .

۷ — حق هفتم : بمحبت برادر خود تا وقت مرگ و بمحبت
اولاد و دوستان او بعد از مرگش وفا نمودن است

چنانچه اندک وفا بعد از مرگ بهتر است از بسیاری آن در حیات
حتی که از جملهٔ وفا این است که سگ دروازهٔ او را از دیگر سگان ممتاز
و مرجح بداند چراکه حق اخوت تا روز قیامت پایه دار و فائده دار
میباشد پس اگر برگش قطع نماید شیطان خورسند میگردد .
چراکه برادران دینی برندگان اندوه و معاونین دین میباشند
و مودت دائمی آنست ، که محض لله باشند نه برای تحصیل کدام
غرض چراکه آن بزوال غرض زائل میگردد .

۸ — حق هشتم ، تخفیف و ترک تکلیف است ، یعنی برادر
خود را بر چیزیکه بالای او مشقت و ماندگی آرد مکلف
نسازد ، بلکه تا میتواند باطن او را از حاجات مهمات
خود فارغ و مسرور دارد ، و در جاه و مال از و استمداد
نه طلبد و او را در وقت ملاقات برای تواضع و احوال
پرسی خود مکلف نکند . چراکه مقصود و منظور ازین اخوت
بلحاظ خدا محبت گردن است و بدعای یکدیگر تبرک جستن
و بملاقات یکدیگر انس و الفت یافتن و در دین استعانت

خواستن وبسبب قیام حقوق وتحمل مشقاتش برای خدای تعالی
تقرب جستن پس اگر برای غرضی تکلیفی کند حق اخوت فوت گردیده

للّه الحمد والمنه که این دُرَرِ فرائد در سمط تنظیم منتظم و این
غُرَرِ فوائد در سلک تدوین منسلک گشت امید که مالکین آن از
دار بوار نجات و در دار القرار قرار یابند . والصلوة
والسلام علی سید المرسلین و خاتم النبیین و علی آله واصحابه
اجمعین آمین

المؤلف ..... عبد الحق المعترف بالتقصیر عفی عنه

(بقلم احقر سید محمد داود حسینی غفر ذنوبه)